بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و اله
الطاهرین معصومین   این رساله ایست مختصر که
مسمی شده بشجره کفر و ایمان و منتخب کردیده
از رساله که مسمی بعقاید المؤمنین است که
تالیف کرده است انرا برای برادران اهل
ایمان و دوستان صداقت و دیانت نشان
ابن حسین خان محمد علی مراغی عفی الله عن جرائم
[illegible] حشر مع محمد و علی و اولادهما صلوات الله و
سلامه علیهم اجمعین این رساله بیان میشود

در یک مقدمه و در پنج مقصد و یک خاتمه
مقدمه در بیان فرق مابین ضروری دین اسلام
و ایمانی است مقصد اول در بیان اصول دین
مقصد دوم در بیان صفات ثبوتیه و سلبیه است
مقصد سیم در بیان اقسام فروع دین و توابع
است مقصد چهارم در بیان اقسام کفر است
و علامات ان مقصد پنجم در بیان اختیاری بو
دن کفر و اسلام و ایمان و توابع است و خاتمه
در بیان احکام کفر و اسلام و ایمانست مقدمه
بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که بنای

محمد دین مبین حضرت خاتم النبیین و ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین منحصر
است بدو جزء یکی را اصول دین میگویند و یکی
را فروع دین میگویند و هر یکی از اینها یا ضروری دین
است یا نه و ضروری دین آنست که همه اهل دین
آنرا از دین دانسته و فهمیده باشند خواه واجب
و خواه حرام و خواه سنت و خواه مکروه و خواه
مباح باشد و ضروری دین منقسم میشود بدو
قسم یا ضروری دین اسلامی است یا ضروری
دین ایمانی و ضروری دین اسلامی آنست که

در میان

که در میان اهل اسلام ضروری و بدیهی باشد
یعنی همه مسلمانان آنرا بدانند مگر نادر و قلیلی و
هر کس ندانسته باشد از اسلام بیرون برود
و ضروری دین ایمانی آنست که در میان
اهل ایمانی یعنی جماعت شیعه اثنی عشریه کثرهم
الله تعالی ضروری و بدیهی باشد و هر
کس ندانسته باشد از ایمان بیرون برود
نه از اسلام مقصد اول در بیان اصول دین
اسلامی و ایمانی است بدانکه اصول دین
پنج است اول توحید دوم عدل سیم نبوت

امامت پنجم معاد و سه چیز از اینها
که عبارت باشد از توحید و نبوت و معاد
ضروری دین اسلامی است یعنی همه اهل
اسلام قاطبة قایلند بواجب بودن اینها بر
نبیه که اگر کسی از اهل اسلام یکی از دین
سه چیز را انکار کند و یا شک آورد و یا
بدانستن اینها جاهل باشد و یا مقصر باشد
بلاشک از زمره اهل اسلام خارج و در ز
مره اهل کفر و ضلال داخل میشود و اما دو چیز
باقی که عبارت است از عدالت و امامت

و امامت ضروری دین ایمانی است و کس
از اهل اسلام که اعتقاد باینها نکند یا یکی از آن
دو چیز را انکار کند از ایمان بیرون میرود و لیکن
داخل اسلام است پس از جمله اصول دین که
ضروری دین اسلامی باشد توحید است
و توحید عبارت از شش چیز است اول اعتقاد
کردن بوجود واجب الوجود دوم اعتقاد
کردن بیگانگی او باین معنی که در ذات خود
یکیست و شریک ندارد سیم اعتقاد کردن
بکامل بودن او سبحانه باین معنی که ثابت

است برای او جمیع صفات کمالات سیم
چهارم اعتقاد کردن بمبرا بودن او از جمیع
نقایص و عیوب پنجم اعتقاد کردن بانکه ذات
اقدس الله تعالی عز شانه از ان ذات نیست
حقیقت که کنه او را ذهن بفهمد و یا عقل درک
کند و یا بخیال در اید ششم اعتقاد کردن بانکه
حقیقت صفات جل جلاله و عظم شانه هم
نمیتوان فهمیده مثل ذاتش نبوت است
یعنی اعتقاد کردن بانکه محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف

پیغمبر بحق این امت است بعد از انقراض
اوصیای حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
و اخر همه پیغمبران است و هر چه فرموده حق از
اوامر و نواهی و هر چه خبر داده است راست
است از گذشتها و اینده ها و هر کس اعتقاد
بانها نکند کافر گردد اعتقاد کردن بجمیع
انچه که ان حضرت اورده تفصیلا در انچه
تفصیلش معلوم باشد خواه در اصول دین
و اجمالا انچه در اجمالش معلوم باشد خواه
در اصول دین اسلامی باشد و خواه

وخواه در ایمانی باشد وخواه در فروع دین اسلامی
باشد وخواه ایمانی وهرگاه تفصیل اینها معلوم
نشده باشد اعتقاد اجمالی کافیست

اعتقاد کردن بانکه دین او ناسخ جمیع دینها
است ودین او باقیست تا بقیام قیامت
ومعجزه او قران است که الحال در ما بین
مسلمانان موجود است وباقیست تا بروز
قیامت واین قران عمده معجزات ان جنا
بست هر چند معجزاتش بسیار بوده بعضی
نسبت ببدن شریف ان جناب وبعضی

وبعضی نسبت باسمانها وبعضی نسبت
بزمین ها وبعضی نسبت بجمادات وبعضی
نسبت به نباتات بلکه حرکات وسکنات
ان حضرت همه معجزه بود اما عمده وسر امد
همه معجزات او قران بود ودیگر اعتقاد نمودن
به معراج رفتن ان حضرت با روح وبدن
نه به روح تنها ودر بیداری ونه در خواب
ودیگر اعتقاد کردن بانکه پیغمبر بوده ان حضرت
صد وبیست وچهار هزار پیغمبر بنا بر مشهور
همه بر حق وراست بودند خصوص ان

پیغمبران که اسم ایشان در قرآن مذکور
است و هر کس اعتقاد نکند بر پیغمبر بودن
هر یک از اینها کافر گردد و دیگر اعتقاد کردن
بانکه زمان همه پیغمبران پیش از زمان پیغمبر
ما بوده و دیگر اعتقاد کردن بانکه پنج نفر در
میان انبیاء اولو العزم بودند باینمعنی که نبوت
ایشان از برای جمیع بنی نوع انسان
است بلکه از برای جمیع اجنه است از
مشرق تا مغرب یا باینمعنی که بدین جدید
و تازه دین قدیم و سابق را نسخ

نسخ کرده اند و اینها افضل بودند از همه پیغمبران
حضرت نوح   حضرت ابراهیم
حضرت موسی   حضرت عیسی
محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و آن جناب افضل
از همه اینها بوده اند بلکه افضل از جمیع انبیا و
ملائکه و مخلوقات بوده   معاد است یعنی
اعتقاد کردن بانکه که روح انسان بعد از مفا
رقت از بدن باز بابدان ایشان عود خواهد
نمود و باز زند خواهند گشت یکمرتبه در قبر از
برای سؤال منکر و نکیر و مرتبه دیگر در عالم

حضرت از برای سؤال منکر و نکیر و بشیر
حساب و جزای ثواب و عقاب که بعد از آن
هرگز مرده نخواهند شد خواه اهل بهشت باشند
و خواه اهل دوزخ زیرا که هر کس جزای اعمال
نیک و بد و اعتقادات خود را باید که ابد الآباد
ببیند و این نشود مگر در روز معاد و تابع معاد است
حساب و کتاب و منبر و کوثر و میزان و صراط
و جنت و جهنم و اعراف و از جمله اصول الدین
که ضروری دین و ایمانی باشد آن پنج چیز
اند که مذکور شد عدالت است یعنی

یعنی اعتقاد کردن باینکه جور و ستم خدا
وند عالم در باره مخلوقات روا نیست و همچنین
خلف در وعده و وعیدهای او نمی باشد و هر
جزای که در مقام عمل هر تکلیفی که کرده است
خواهد داد و وعده جزای خیر دادن است و وعید
جزای عذاب است و حساب بر او واجب است
وفا بوعده اما وفا بوعید واجب نیست بلکه هرگاه
وعیدها را خلاف فرماید از کرم و رحمت باشد
و ایضا اعتقاد کردن بر اینکه واجب است
بر خداوند عالم اظهار لطف کردن و هدایت

نمودن بندگان خود را برای معرفت و عبا
دت و برکم دانیدن از گمراهی و جهالت
و این نیز نمیشود مگر بفرستادن پیغمبری و یا
نایب پیغمبری در هر عصری از اعصار و هر
زمانی از ازمنه حتی آنکه تا روز قیامت باید
که روی زمین از حجت الله خالی نباشد
و اگر خالی باشد زمانی از امام عالم باخر
خواهد رسید و زمین و آسمان بر هم خواهد خورد و
چون پیغمبر ما صلواة الله علیه پیغمبر آخر الزمان
است و بعد از او پیغمبری مبعوث نخواهد شد

شد و دین او تا قیام قیامت باقی خواهد بود لهذا باید که
بعد از انقضای زمان او و حیات او و اوصیای او تا قیام
قیامت باقی باشند تا شریعت او را از خلل
و فتور حفظ و حراست فرمایند پس بنابراین
پیغمبر صلی الله [علیه و آله] این زمان محمد ابن عبدالله است صلی الله علیه و آله
زیرا که بعد از انقضای اوصیای حضرت عیسی علی نبینا
و علیه السلام کسی که ادعای پیغمبری کرد و اظهار معجزه
نمود آن جناب بود و بغیر از آنحضرت کسی دیگر نبود
بدلیل تواتر   امامت است بمعنی اعتقاد
کردن است باینکه حضرت علی بن ابی طالب و بعد از آن

بن ع ولده از آن   بن ع ولده از آن

بن حسین ولده از آن   بن ع ولده از آن   بن محمد

ولده از آن   بن جعفر ولده از آن   بن موسی الرضا ولده از آن

بن ع ولده از آن   بن محمد ولده از آن   بن ع

ولده از آن   بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله وسلامه

اجمعین همه بلا فاصله باین ترتیب خلیفه یکدیگر وامامان

برحقند ونایبان واوصیای پیغمبرند وامامت ایشان

من جانب الله است نه بمصلحت خلایق وهمه ایشان

مفترض الطاعة وحافظ شریعت پیغمبرند وایشان بجمیع

آنچه صلاح امت است از امور معاش ومعاد عالمند

عالمند وعلم ایشان بعنوان یقین است

نه از رأی واجتهاد است وایشان علوم را

از کسی اخذ کرده اند که بهوای وخواهش

سخن نمی گفت وآنچه میگفت وحی

الهی بود وهر امامی از امام سابق اخذ

کرده با نفسهای قدسی که ایشان داشتند

وبعضی علم لدنی بود از جانب حق برایشان

فایز می شد یا بجهات دیگر که موجب یقین

ایشان میگردید   اعتقاد کردن بآنکه این دوازده

امام افضلند از جمیع انبیا واوصیا وملائکه بغیر

از محمد ابن عبد الله و دختر او صلوات الله علیهما
که فاطمه زهراء باشد افضلند از جمیع
انبیاء و اوصیاء و اولیاء سوای محمد بن عبد الله
و امیر المؤمنین و باقی ائمه صلوات الله علیهم
اجمعین و بعضی حدیث دلالت دارد بر افضل
بودن فاطمه زهرا علیها الصلوات والسلام
سوای از باقی ائمه سوای امیر المؤمنین اما امیر المؤمنین
افضل است از جمیع انبیا و اولیا و اوصیا سوای
پیغمبر آخر الزمان اعتقاد کردن بآنکه همه ی
ایشان معصوم اند یعنی که از بدو ولادت

ولادت تا هنگام وفات ایشان گناه
کبیره و صغیره از ایشان سر نزده است و
همچنین فاطمه زهراء صلوات الله علیها و کافه
انبیاء نیز معصوم بودند یعنی از اول عمر تا آخر
عمر نه گناه کبیره و نه گناه صغیره خواه عمداً و خواه سهواً
از ایشان صادر نگردیده است و دیگر اعتقاد
کردن بآنکه امام دوازدهم یعنی صاحب
الزمان محمد بن حسن غایب است از نظر مردم
و غایب بودنش از جهة جور ظالمان و ظلم ستمکاران
است و هر وقت که خداوند عالم مصلحت داند

آن وقت ظاهر خواهد شد و پر خواهد کرد
روی زمین را از عدل و عدالت بعد از آنکه
پر شده باشد از جور و ظلم و جهالت و رجعت
خواهد کرد از امامان از جهة انتقام کشیدن از
ظالمان خودشان و امامت ایشان تا بقیام
قیامت خواهد ماند
در بیان
صفات سلبیه است ثبوتیه چنانکه نظم آورده اند
نظم قادر و عالم و حیّ است و مرید و مدرک
با قدیم ابدی پس متکلّم صادق بدانکه صفات
ثبوتیه بنا بر مشهور هشت است قادر

قادر است یعنی خدای تعالی قادر مختار است
بر همه چیز بحکمت و اراده اش عالم
است یعنی خدای تعالی همه چیز را میداند بعلم
ازلی خودش حیّ است یعنی همیشه
زنده خواهد بود مرید است یعنی همه
چیز را می آورد و در محلّ خودش میکند اراده
نسبت باراده و مصلحتی که میداند و هر
چیز را که خودش باو راضیست از آن
اراده میکند از بندگانش و هر چیز را که
از آن ناخوش است و خوش نمیدارد

اورا اراده نکرده است از بنده کارش و
کاره است از آن مدرک
است یعنی هر چه دیدنی است و
شنیدنی است میشنود نه بآلت
چشم و گوش بلکه بعلم ذاتی
خودش و همچنین سایر مدرکات
را درک میکند و میداند بدون آلت
و اسباب و جوارح و اعضا و حواس
ظاهری و باطنی قدیم ازلیست
یعنی از برای وجودش اولی ندارد

اولی ندارد و همچنین که از برای مخلوقات
اولی هست و ازین جهة است که واجب
الوجود را قدیم باید دانست و غیر اورا حادث
یعنی از برای وجود او آخری و
زوالی نیست چنین که وجود اورا اول نداشت
و آخر هم ندارد بلکه همیشه بوده و خواهد بود
و هرگز تغییر و تبدیلی در ذات او نبوده است
و نخواهد بود متکلم است یعنی حروف
و کلماترا خلق میکند در هر چیز که خواسته باشد
خواه در جماد و خواه در نبات خواه در فلک

وخواه در ملکوت صادق است یعنی
در سخن او هرگز دروغی و کذبی نمیباشد
پس هرچه وعده و وعید کرده از زنده شدن
در عالم آخرت از میزان و صراط و از
حساب و کتاب و جنت و جهنم و انواع لذتها
و عذابها همه راست و درست است
بدانکه صفات سلبیه بنا بر مشهور هفت است
آنکه حق تعالی مرکب نیست یعنی بی اجزا است
و نه اجزای ظاهری دارد مانند خانه که
مرکب است از سقف و دیوار که همه جا رج

وظاهر است و نه اجزای داخلی دارد ما
نند انسان که مرکب است از حیوان و
ناطق که هر دو باطنی است و داخلی یعنی عقل
میفهمد و جدا میکند اجزای او را و خدای
تعالی از این قبیل نیست آنکه خدای تعالی
جسم نیست یعنی از قبیل شیئی که طول و عرض
و عمق و داشته باشد نیست آنکه مرئی
نیست یعنی از آن چیزها نیست که چشم ظاهری
او را درک بکند نه در دنیا و نه در آخرت
از جهت آنکه چشم آن چیز را می بیند که در

مکان و یا در طرف باشد و خدای تعالی
مبرّاست از مکان و طرف زیرا که اینها
از لوازم جسم است و حال آنکه ما گفتیم که
خدای تعالی جسم و جسمانی نیست بلکه مجرّد است
از نهایت تجرّد پس مرئی نیست
آنکه محلّ نیست یعنی خدای تعالی محلّ حوادث
نیست مانند انسان که محلّ است از برای
سهو و نسیان و جوع و عطش و خواب
و نیکی و صحّت و مرض و پیری و جوانی و
غیر اینها و مانند سایر جواهر که هر یک محلّ

اند از برای اعراض مثل گلها که محلّ بویها
و شکلها و لونهاست و مانند میوه‌هاست که
محلّ اند از برای رنگها و طعمها و مانند آهن و سنگ
که محلّ اند از برای سنگینیها و مانند آبها که
محلّ اند از برای گرمیها و سردیها و همچنین که
هر جوهر محلّ است از برای یک عرض پس ذات
اقدس باری تعالی از قبیل اینها نیست که محلّ
حوادث و عوارض باشد نهم یکیست
یعنی شریک ندارد نه در ذاتش و نه در
افعالش و نه در صفاتش و نه در معبودیتش از

جهة آنکه شراکت از عجز است وحال
آنکه ما گفتیم واجب الوجود بر همه چیز قادراست
و عاجز نیست   آنکه خداوند عالم بمعانیست
یعنی صفاتی که خارج از ذات او باشد بدارد
چنانکه اشاعره گفته اند که خداوند عالم قادر
است با قدرت و عالم و عالم است با علم و
حیّ است با حیاة و مرید است با ارادت
و کاره است با کراهیت و قدیم است با
قدیمیت و ابدیست با ابدیت و متکلم است
با کلام و همچنین در باقی اوصاف نیز میگویند

میگویند این اوصاف خارج از ذات است لیکن
لازم ذاتست و قول اشاعره باطل است
زیراکه این صفات حق تعالی ناقص و عاجز
و جاهل خواهند بود و بطلان هر یک از اینها ظاهر
است و هرگاه این صفات مانند ذات
قدیم باشد پس لازم میاید که چند قدیم
باشد و هر قدیم واجب الوجود میباشد
و حال آنکه واجب الوجود غیر از واحد حقیقی
نمیتواند شد پس صفات واجب الوجود خارج
از ذاتش نیست بلکه عین ذات او است بلکه

ذاتش قایم مقام صفات او است از این
جهة است که از بعضی ادعیه وارد شده است
که خدای تعالی احدی المعنی است یعنی یک
ذات واحد است تعدد ابدا راه نه در ذاتش
ونه در صفاتش الکه خدا تعالی غنی است
یعنی بی احتیاج است و محتاج نیست هیچ چیز نه
در ذاتش ونه در صفاتش ونه در خلق کردنش
بلکه همه چیز را بدون معاونت دیگری او
خلق کرده است وهمه مخلوقات فعل او است
برای افعال عباد که آن باختیار بنده است

است وهمه افعال خدا موافق حکمت و ا
رادت و مصلحت است نسبت بنظام عالم و
نسبت بنظام عالم و نسبت بعلم ازلیت او
که بهمه معلومات است وعلم او باشیا پیش از
وجود انها بوده تفاوت ندارد با علم او بعد از و
جود انها از جهة انکه تغییر و تبدیل در علم نیست پس
در ازل میداند هر چه را که در ابد الاباد بهم
برسد اما نسخ جایز است و ان عبارت است
از دانستن مصلحتی در حکمی از احکام در یک زمان
اما نسبت بزمان دیگران مصلحت نباشد

و از این جهت او یان تغییر یافته است نسبت
بزمانی و بنا بر این تغییر در عبادات شد
نسبت بمصلحت نه در علم او سبحانه و تعالی بلکه
در ازل علم باین مصلحت بود نسبت بزمانها بلکه جمیع
اشیا را مانند ذرات هوا و قطرات دریا و عدد
مثقال کوهها و برگ درختها و ریگ بیابانها
و نفسهای انسیها و جنیها و دد ها و جانورها همه
در نزد علم او ظاهر و یکسان است زیرا که ذات
خداوند عالم مجرد است نسبت مجرد بر همه چیز
مساویست و همه ممکنات باو منتهی میشود و

و کسی که همه علمها و سایر کمالات باو
منتهی شد نمیتواند که جاهل بچیزها باشد
و قول حق سبحانه و تعالی نیز اشاره بر این است
که الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر یعنی آیا
نمیداند همه اشیا را کسی که همه چیزها را آفریده
و خلق کرده است و اوست شامل لطیف
یعنی مجرد یا صاحب لطف کامل و رحمت شامله
نسبت بجمیع موجودات و حافظ و مربی همه
اوست و همه را بمنتهای مراتب کمال
او میرساند و داناست بخفایای جمیع امور

فصل دویم

و علمهای سیلنه ؛ در بیان فروع الدّین
توابع است پس آنها بسیار اند از آنجمله پنج چیز
اصل و عمدهٔ آنهاست نماز روزه
و زکواة حجّ جهاد نماز که از جمله فروع دین است
ضروری دین اسلام است یعنی هرکه از جملهٔ مسلمانان
خواه از شیعیان و خواه از سنّیان اعتقاد باین نداشته
باشد کافر گردد در روز قیامت در جهنم ابد
الآباد مخلّد می ماند و نماز عبارت از هشت چیز
است قیام یعنی برایستادن در نماز بشرط
قدرت نیّت یعنی قصد کردن باینکه نماز

نماز میگذارم قربة الی الله یعنی از جهة آنکه خدا
مرا امر کرده است آنکه تکبیر احرام یعنی الله
اکبر گفتن باشرایطش بعد از نیّت کردن
قراءت یعنی بعد از تکبیر احرام حمد و یک سوره
تمام خواندن با بسم الله باشرایطش در رکعت
اوّل و دویم امّا در رکعت سیّم و چهارم اختیار
دارد در مابین حمد تنها و تسبیح اربعه خواندن
و واجب است جهر و اخفات کردن در جای خودش
در برای مردان اما غیر از قرائت مصلّی اختیار
دارد در جهر و اخفاتش و از برای زنان جهر

نمیباشد مطلق خواه در جهریه و خواه خفائیه
در همه حالات نماز   رکوع یعنی خم شدن
بحدّی که دستها بزانوها برسد و ذکر رکوع
را و طمانینه را بجا آوردن   سجود یعنی بعد از
راست شدن از رکوع دو سجده بجا آوردن با شرا
یطش   تشهد است یعنی بعد از سجدتین در
رکعت دوم یا در رکعت آخر هرگاه سه رکعتی و یا
چهار رکعتی باشد شهادتین را بطریق متعارف
اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن   سلام است
یعنی بعد تشهد در رکعت آخر السلام علینا و علی

و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته گفتن است و اما السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته گفتن سنت است و
واجب نیست و از این هشت چیز که مقارنت نماز
است تکبیر احرام رکنست و قیام در تکبیر احرام رکن
است و قیام متصل برکوع رکن است و رکوع رکن
است سجدتین باهم رکن است و غیر این مذکو
رات واجب غیر رکن است و فرق مابین رکن
و غیر رکن اینست که اگر عمداً و سهواً برکن خلل رسد
نماز باطل میشود و اما غیر رکن اگر عمدا باو خلل رسد

نماز باطل میشود و باید دانست نیّت
وقیام در نیّت در حکم رکن اند از جهت
انکه نیّت شرط نماز است وجزؤ
نماز نیست بنابر اشهر وقرائت
وقیام در قرائت وقیام بعد از رکوع
وذکر وطمأنینهٔ او ویک سجده باذکر
وطمأنینه اش وتشهّد وسلام فعلند
ورکن نیستند هرگاه از روی سهو خلل در اینها واقع
شود نماز باطل نمیشود چنانکه مذکور شد
که صحّت این نماز موقوف است باعتقاد

کردن باصول دین وپنج گانه معلومه وبدانستن
چند چیز که آنها را مقدمات نماز میگویند هفت
است طهارت یعنی وضو وغسل وتیمّم وتوابع
آنها ازالهٔ نجاست یعنی وزایل کردن نجاست
غیر معفوه از بدن ولباس ستر عورت یعنی پوشید
مرد قبل ودبر وخصیتین واما زن جمیع بدن خود را
حتّی موی زلفها در وقت نماز بنهان کردن سوای
رو ودستها از بند وپاها که پوشیدن آنها از برای
آن مانند سایر اعضا واجب نیست دانستن
وقت نماز است یعنی قبل از داخل شدن اگر

کسی نماز کند نمازش درست نیست
مکان یعنی ملاحظه کردن مکان نماز است
که غصبی نباشد و نجس متعدی کننده هم نباشد
و در جایی که ایستاده است برقرار باشد و
چنین نباشد که خلل باجزای نماز برساند
قبله یعنی قبله را بداند و روی بقبله کند و تعیین قبله
نماز نکند در حال اختیار   دانستن عدد رکعات
است یعنی آنکه باید رکعات نمازها را بداند که نماز
صبح دو رکعت است و نماز شام سه رکعت
و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و هر گاه بهر یکی ازین

ازین عددها خلل برسد یا اینکه زیاده و کم باشد
نماز باطل میشود خواه عمدا و خواه سهوا و همچنین نماز
باطل است هر گاه شک واقع شود در عدد رکعات
نماز صبح و شام اما نماز ظهر و نماز عصر و عشا هر گاه خللی در
عدد رکعات اینها باشد هر جا که یک در میان
است نماز باطل است و هر جا که دو در میان باشد
نماز نیز باطل است مگر آنکه بعد از اتمام سجده ثانی باشد
که درین مقام در سه صورت نماز صحیح است و در
باقی باطل یکی میانه   یکی میانه
و یکی میانه   و هر گاه شک در میان

باشد در اینمقام نیز در سه صورت نماز صحیح
است و در باقی صور باطل یکی میانهٔ
هرجا که باشد و یکی میانهٔ
و یکی میانهٔ و درین دو صورت
اخیره شرط است که در حال قیام باشد
امّا در غیرحال قیام باطلست و هرگاه چهار
در میان باشد در اینمقام در یک صورت
که آن میانهٔ چهار و پنج است آن صحیح
است در دو جا در حال قیام بعد
از سر برداشتن از سجدتین و در باقی صور باطل

باطل است و هرگاه پنج در میان باشد
در اینمقام نیز در یک صورت که آن میانهٔ
پنج و شش است و صحیح است بشرط آنکه
در حال قیام باشد و در باقی صور باطلست
شک میانهٔ دو و سه و چهار را بر سه میگذارد
و بعد از تمام کردن نماز یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده میگذارد یا دو رکعت نشسته
و اوّل احوط است و چیزی دیگر بر او لازم
نیست شک مابین دو و چهار بنا را
بر چهار میگذارد و بعد از آن تمام کردن

نماز دو رکعت نماز احتیاط میکذارد و جبری بر و
لازم نیست شک در میان دو سه و چهار را نیز
بنا را بر چهار می نهد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
میکذارد و دو رکعت نشسته و جبری دیکر بر و
لازم نیست شک ما بین سه و چهار هر جا که باشد
بنا را بر چهار نهد و بعد از تمام کردن نماز یکرکعت
نماز احتیاط ایستاده میکذارد و جبری دیکر بر و
لازم نیست شک ما بین سه و پنج و ما بین
سه و چهار و پنج پس در هر دو این صورت قیام را
منهدم میسازد تا شک میانه دو چهار باشد

باشد در صورت اول و میان دو سه و چهار
باشد در صورت دویم و بعد از تمام کردن
نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده میکذارد
در صورت اول و دو رکعت ایستاده او دو رکعت
نشسته میکذارد در صورت دویم ولیکن در هر دو
صورت سجده سهوی بجا می اورد از برای زیادتی
قیام و اما شک ما بین چهار و پنج در حالت
قیام می نشیند و بعد از تمام کردن نماز یکرکعت
نماز احتیاط ایستاده میکذارد و یک سجدهٔ سهوی بجا
می آورد از برای زیادتی قیام رکعت پنجم و

شک بعد از تمامی سجدتین در شک ما بین
چهار و پنج نماز را تمام میکند و بعد از تمام کردن
نماز یک سجده سهو از برای زیادتی رکعت بجا
می آورد و چیزی دیگر برو لازم نیست
شک ما بین پنج و شش در حالت قیام پس قیام را
منهدم میسازد و می نشیند و نماز را تمام کند
و یک سجده سهو از برای احتمال زیادتی قیام در
رکعت ششم و یک سجده سهو دیگر از برای احتمال زیادتی
رکعت پنجم میکند و چیزی دیگر برو لازم نیست
شک در افعال نماز با نظر بین است هرگاه شک

شک کند در کردن و نکردن یکی از افعال نماز
را اگر محل آن باقیست آنرا بجا می آورد و اگر محلش
گذشته است التفات نمیکند مثلا آنکه شک کند
پیش از شروع در تکبیرة الاحرام که آیا نیت کردم یا نه
بر میگردد و نیت را بجا می آورد و بعد از آن تکبیرة الاحرام
شک کند پیش از آنکه شروع در قرائت کند
بر میگردد و نیت و تکبیرة الاحرام هر دو را بجا می آورد و اگر
شروع بقرائت کرده است هر چند که اعوذ بالله باشد
التفات نمیکند و هرگاه در سوره شک کند آیا حمد را خواندم
یا نه یا در آیه آخر شک کند آیه اول را خواندم یا نه

برگردد بجا می‌آورد و همچنین اگر شک کند در رکوع یا در
قنوت اما حمد و سوره را خوانده‌ام یا نه التفات نمیکند و
همچنین التفات نمیکند هرگاه شروع بتکبیر قنوت یا تکبیر
رکوع کرده باشد و هرگاه شروع بهر یک از اینها نکرده
باشد برمیگردد بجا می‌آورد و هرگاه در سجده شک
کند اما رکوع را یا قیام بعد از رکوع را بجا آورده‌ام یا نه
دیگر التفات نمیکند اگر قبل از پیشانی گذاشتن باشد
برمیگردد بجا می‌آورد و هرگاه شک کند اما یک
سجده کرده‌ام یا دو سجده و یا آنکه شک کند اما
سجده را کرده‌ام یا نه اگر شک او پیش از تشهد

تشهد پیش از رکوع بقیام باشد برمیگردد بجا می
آورد و اگر بعد از خواندن تشهد و بقیام ایستاده
باشد التفات نمیکند و اگر شک در تشهد بکند
بعد از شروع بقیام یا سلام التفات نمیکند و اگر
پیش از شروع باشد برمیگردد بجا می‌آورد و اگر
شک در سلام گفتن بکند پیش از منافیات باشد
نماز بجا می‌آورد و اگر بعد از منافیات باشد نمازش
صحیح است و منافیات عبارتست از قبله گردانیدن
و حدث واقع شدن و غیر از اینها از مبطلات
نماز و اما شک در نماز احتیاط هرگاه در عدد رکعات باشد

بنا را بر صحت میگذارد مثل آنکه در یکرکعتی شک
کند اما یکست یا دو بنا را بر یک میگذارد و اگر در
رکعتی شک کند اما یکست یا دو یا آنکه دو نیست
یا سه بنا را بر دو میگذارد هر جا باشد نماز را تمام
میکند و هرگاه شک در افعال باشد حکم افعال اصل
نماز دارد و همچنین احکام سهو نماز احتیاط مثل
احکام سهو اصل نماز است هرگاه محلش نگذشته
باشد و اگر محل آنها گذشته باشد اعتبار بآنها
ندارد اما حکم سهو و شک نماز مستحب در افعال
مثل نماز واجبی است و اگر در رکعت شک کند

اختیار دارد بنا را بر زیاده و نقصان گذاشتن
و همچنین شک در رکعات نماز مستحب مثل واجبی
است و اما شک در نماز جماعت هرگاه از امام
و ماموم آن ضبط کرده باشد و یکدیگری تابع میشوند
خواه در افعال باشد و خواه در رکعات و اگر ضبط
نکرده باشد هر یک مکلف باعمال خودش است و همچنین
است حکم سهو هر یک از امام منفک خودش
است خواه در افعال باشد و خواه در رکعات و هرگاه
کسی کثیر الشک باشد خواه در افعال و خواه در رکعات
نماز و خواه در افعال آن بآن شک اعتبار ندارد

و حکم کثیر السهو مثل کثیر الشک است یعنی احتیاج بسجده
سهو ندارد اما آن چیزی فراموش کرده شده باشد
مثل تشهد یا یک سجده بوده باشد ناچار است قضای
او را بجا آوردن اما معنی شک عبارت است از مساوی
بودن طرفین هیچ کدام بر یکدیگری ترجیح نداشته باشد
و هرگاه یکطرف بر یکدیگری رجحان داشته باشد
آن طرف راجح را ظن میگویند و طرف مرجوح را وهم
میگویند و اگر در یکی از هر طرف یقین داشته باشد
علم میگویند اما سهو در نماز عبارت است از فرا
موش کردن یک جزو از اجزای نماز و هرگاه آن جزو

جزو و فراموش شده اگر رکن باشد نماز باطل
میشود از جهة آنکه سهو در رکن بعد از گذشتن محلش
از مبطلات نماز است مثلا آنکه سهو کند نیت
یا تکبیر احرام را بعد از شروع بقرائت هرچند
اعوذ بالله هم باشد خاطرش آید نماز را باطل
میکند و همچنین است سهو رکوع بعد از
رسیدن بسجده و همچنین است سهو
کردن هر دو سجده را بعد از شروع برکوع
یا بعد از فارغ شدن از نماز بخاطرش آید
نماز باطل میشود و اگر سهو در غیر رکن رکن

واقع بشود و اگر محلش گذشته است خالی از این نیست
یا تلافی دارد و هم سجده سهو وارد آن نقصان یکسجده
و آنچه تلافی ندارد و سجده سهو هم ندارد مثل زیادتی
و کمی قرائت و کمی قیام در قرائت و قیام بعد از رکوع
و دیگر رکوع و سجود و طمأنینه در اینها و زیادتی یکسجده
و زیادتی تشهد است اما آنکه سجده سهو تنها دارد
مذکور خواهد شد و اما آنچه تلافی تنها دارد اگر محلش
گذشته باشد مثل فراموشی رکوع قبل از سجده یا فراموشی
یکسجده یا سجده یا هر دو سجده قبل از رکوع یا پیش از سلام
بر میگردد و بجا می آورد که سجده سهو در

در هفت جا واجب است از برای زیادتی کلام است
یعنی حرف زدن به دو حرف خواه معنی مستقل داشته
باشد یا معنی مستقل نداشته باشد غیر از قرآن و دعا
از برای زیادتی سلام است یعنی در غیر محلش سلام
گفتن از برای زیادتی قیام است یعنی ایستادن
در غیر محلش قعود است یعنی نشستن در غیر محلش
از برای زیادتی رکعت است چنانکه شک کردن در
ما بین چهار و پنج بعد از سجده‌ها است از برای
نقصان یکسجده است نقصان تشهد است و طریق
سجده سهو اینست بعد از تمام کردن نماز قصد میکند که

که سجدهٔ سهو میکنیم از برای زیادتی یا نقصان ان چیز پس بگوید الله
اکبر بخواهد بعد از نیت نشسته بعد ان بسجده میرود و میگوید بسم الله وبالله
اللهم صل علی محمد وال محمد پس سر از سجده بردارد و نشست
و باز بسجده بود و همان ذکر را بگوید و سر بردارد و تشهد
تمام را با مخففا با نظر یقین بخواند اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
وآل محمد بعد از ان بگوید السلام علیکم ورحمة الله و بر
کاته   اذان و اقامه از شرایط صحت نماز نیست بلکه
شرط کمالیت نماز است   از جمله فروع الدین که ضروری
دین اسلامی باشد روزه ماه مبارک رمضان است

است با شرایطش یعنی هرکس که اعتقاد بوجوبش نداشته
باشد کافر است   از جمله فروع دین که ضروری دین اسلامی
باشد زکوة است با شرایطش   حج است با شرایط مقرره
جهاد است پس عمده فروع دین پنج چیز شد و فروع
دین از ضروری اسلام است   از جمله مستحبات
که از ضروری دین ایمانی باشد نوافل یومیه مؤظفه است
یعنی نافله که مخصوص روز و شب است و آن سی و چهار رکعت
است از آنجمله نافله ظهر است که آن هشت رکعت است پیش از نماز
ظهر هر دو رکعت بیک سلام مثل نماز صبح بعد از حمد هر سوره که خواسته
باشد بخواند و میتواند که با یک حمد تنها هم بلکه از او میتواند

نشسته در حالت سواره رفتن هم بگذارد و با ایماء و اشاره بسر
رکوع و سجود را بجا آورد و همچنین حکم نافلهای دیگر است و از آن
جمله هشت رکعت نافله عصر است پیش از نماز عصر بطریق سابق
و از آنجمله چهار رکعت نافله مغرب است بعد از نماز مغرب
و دو رکعت نشسته نافله عشا و از آنجمله هشت رکعت نافله شب است و و
قت آن بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و بعد از
هشت رکعت دو رکعت نماز شفع است بعد از شفع یک رکعت
نماز وتر است و طریق افضل گذاردن این نماز شب
اینست که در رکعت اول شش تکبیر مستحب را با تکبیر احرام بجا بیاورد
بعد از حمد سی مرتبه سوره قل هو الله بخواند و در رکعت دویم

دویم بعد از حمد قل هو الله احد را هم سی مرتبه بخواند یا
یکمرتبه قل یا ایها الکافرون را بخواند و چهار رکعت بعد از
دو رکعت اول پیش نماز جعفر طیار بگذارد با طریق
در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزله را بخواند و در رکعت
دویم بعد از حمد سوره والعادیات بخواند و در رکعت سیم
بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله را بخواند و در رکعت چهارم
بعد از حمد سوره قل هو الله احد را بخواند و در هر رکعت
ازین چهار رکعت بعد از حمد و سوره پانزده مرتبه تسبیح
اربعه بگوید بعد از آن برکوع رود و ذکر رکوع را بگوید بعد از
ذکر رکوع ده مرتبه هم تسبیح اربعه را بگوید پس سر بردارد و

بقیام در قیام ده مرتبه دیگر تسبیح اربعه را بگوید پس
بسجده رود و دیگر آن را بگوید بعد از ذکر ده مرتبه تسبیح
اربعه را بگوید سر بردارد ده مرتبه دیگر تسبیح اربع را بگوید
باز بسجده دوم رود بعد از ذکر اش ده مرتبه هم تسبیح
اربعه را بگوید پس سر بر دارد و آرام بگیرد و ده مرتبه دیگر تسبیح
اربعه را بگوید پس برخیزد و شروع برکعت دوم نماید
بطریق رکعت اول و باقی رکعتها را بهمان طریق بگزارد
بجا آورد و تسبیح اربعه اینست سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر مجموع ذکر تسبیح در چهار رکعت سیصد مرتبه
است و در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه باشد و اگر معذور

نماز باشد با نظر بجا آورد و اگر معذور نباشد نماز را
بگذارد تسبیح اربعه را بعد از نماز در هر جا باشد بگوید
خواه در بازار و خواه در کوچه و خواه در راه رفتن و خواه نشستن
باشد و اگر در وقت نماز ذکر تسبیح اربعه را فرا
موش کند اگر در رکوع بیاد آید ذکر گذشته را بگوید و در
هر جا بیاد آید بگوید درست است و اما در دو رکعت آخر
نماز شب بعد از حمد مثل سوره هل اتی و عم بخواند و طریق
نماز شفع و نماز وتر اینست که در هر یکی ازین سه
رکعت بعد از حمد یکمرتبه سوره قل اعوذ برب الناس و سوره
قل اعوذ برب الفلق و سه مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند

و قنوت را هم در نماز شفع و هم در نماز وتر بگوید لیکن در
نماز وتر دو قنوت است یکی قبل از رکوع و یکی بعد از رکوع
و اما قبل از رکوع دیگر طریق قنوت نماز وتر و فضل آن
این است بعد از دعاهای که مشهور و معروف است هفتاد
مرتبه یا صد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و سیصد
مرتبه العفو بگوید و چهل مؤمن را یاد کرده دعا بکند با این طریق
اللهم اغفر لفلان و فلان و فلان پس هر حاجتش را
از خدای تعالی بخواهد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
و لعن دشمنان ایشان بسیار بکند با این طریق اللهم
العن جمیع اعداء آل محمد من الاولین و الآخرین اللهم

اللهم العنهم لعنا وبیلا و عذبهم عذابا الیما اللهم اهلکهم
انتقاما شدیدا و لا تدع علی الارض منهم دیارا
و اللهم العن ابا بکر و عمر و عثمان و معاویه و عایشه و حفصه
و هند و ام الحکم و اللهم العن الجبت و الطاغوت پس اگر
مقدور باشد دعای صنمی قریش را هم بخواند و طریق نماز
شفع و وتر با این ترتیب است اما نافله نماز صبح نیز دو
رکعت است بعد از نماز وتر یا بعد از طلوع صبح قبل از نماز
صبح هرگاه سرخی طرف مشرق طلوع نکرده باشد
و هرگاه سرخی طلوع کرده باشد بعد از نماز صبح
باید کرد

اقسام کواکب و علامت

ان بدانکه کفر سه قسم است قسم اول آنست که قتل
صاحبش حلالست و غارت کردن مالش را و اسیر کردن زنش
و اولادش را نیز حلالست و این کفر چند طریق است
کفر انکار است و آن اقرار و اعتقاد نکردن است
بزبان و قلبا مثل زنادقه   کفر جحود است و آن اقرار نکردن
است در زبان هرچند اعتقاد داشته در قلب مثل فرعون
کفر عناد است مثل شیطان   کفر شک است
در غیر وقت مهلت نظر و فکر و این چهار کفر جاری است
در حق خدا تعالی و محمد بن عبد الله و معاد که اینها در اصول
دین از اصول اسلام است   کفر شرکت

یعنی ثابت کردن است خدایتعالی دیگر که شریک
باشد در ذات خدای تعالی یا در صفاتش و یا در معبودیتش
و همچنین اثبات کردن است بغیر پیغمبر و یکی بعد از محمد بن عبد الله
کفر غلاة است یعنی ثابت کردن اسم الله
غیر از الله که خالق عالم است از مخلوقات مثل علی
الله و غیره   از کفر آنست که جایز است صاحبش را
قتل کردن و حکم بنجاست رطوبتش و حرام بودن ذبیحه
اش و حرام بودن نکاحش یعنی زن مسلمه بکافر جایز نه
اینها در قسم اول کفر هم جایز است و حکم مردن در باره
قسم ثانی تا جایز است یعنی مالش بورثه اش قسمت

~~اللهم العنهم لعنا وبیلا و عذبهم عذابا الیما اللهم اقتلهم~~
~~اقتلهم بددا ولا تدع علی الارض منهم دیارا و اللهم~~
~~العن ابا بکر و عمر و عثمان و معاویه و عایشه و حفصه و هند~~
و ام الحکم ~~و اللهم العن الجبت و الطاغوت~~ میکنند و زن بعد از
خروج عده بشوهر نمیدهند اگر خودش توبه نکند و اگر توبه
بکند در بین مدت رجوع بشوهر میشود هرچند که احتیاط است
که عقد را تازه بکند و مال و اسیر صاحب کفر ثانی بدو یکی ان
حلال نیست همچنانکه در اولی حلال بود و این قسم کفر گو کمتر است
که داخل با سلام و ایمان باشد اما بیرون رفته باشد از
اسلام و ایمان بچند طریق   بارتداد یعنی برگشتن از اصول

از اصول اسلام و ایمان   کفر نعمت یعنی نعمتی را در
غیر جایش استعمال کردن و یا قدر نعمتهای خدا ندانستن و یا شکر
نعمتهای خدا تعالی ندانستن در غیر وقت سهو و تقیه
کفر هتک حرمت یعنی شکستن حرمت حرمت دار ان
از دین اسلام مثل قرآن را سوزاندن و یا بنجاست انداختن
یا لگد بر و زدن و تف انداختن بر آن یا کعبه را خراب کردن
بی جهت یا عمدا در آن بول و غایط کردن و همچنین نسبت بروضات
مقدسه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام استخفاف
کردن یا سبک قولا و یا فعلا یا کتب حدیث شیعه را استخفاف
کردن و بعضی کتب فقه شیعه را نیز همچنین میدانند یا یکی از

از عبادات که ضروری دین است نه از استخفاف
کردن یا حرمت آن را معتقد و اقرار دادن و از برای قصد عبادت
سجده کردن بت یا شعار کفر را که متضمن اظهار کفر باشد
ظاهر کردن مثل زنار بستن یا پیشانی خود را بر روش
هنود زرد کردن بقصد اظهار علامت ایشان و این دو مسئله از جمله
از قسم اول کفر محسوب میشود یا با امام زمان خروج کردن
یا امام را اتهم از امام آخر الزمان دانستن و جمیع ایشان را
کشتن از روی اختیار کفر است و فحش دادن
بیکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یا فاطمه
زهرا صلوة الله علیها یا یکی از انبیاء و اوصیاء و ملائکه یا

یا دین اسلام فحش دادن بیکی از ائمه معصومین یا هر چه
در دین اسلام ضرور و بدیهی است فحش دادن یا عداوت
کردن بیکی از اینها در غیر وقت اضطرار کفر و انکار ضروری
دین اسلامیت و ضروری دین اسلامی است که بدیهی
باشد در دین اسلام و هر که صاحب آن دین است ابرا
و اند کفر ناوری مثل کسی که تازه مسلمان شده باشد یا در بلاد
بعیده از بلاد اسلام نشو و نما کرده باشد و اینها باو نرسیده باشد
و هنوز نزد او آن چیز ضروری و بدیهی نشده باشد مانند نماز و روزه
ماه مبارک و حج و زکوة و امثال اینها کسی که ترک
اینها کند در هر وقت کافر نیست اما توبه باید داد و اگر قبول نکند

کافر است و کسی که حلال داند ترک مذهب را از روی
عمد و اختیار کافر است والعیاذ از انکار ضروری دین است
عالم را قدیم دانستن یعنی غیر از خدای تعالی قدیم دانستن
و چنین وجود را حقیقه یکی دانستن و همچنین حلول و اتحاد را بر
خدای تعالی جایز دانستن یا خدا را محل از برای اعراض
و احوال دانستن و از برای خدا مکان و زمان
و ظرف مثل جسمها قرار دادن یا رویت را یعنی
دیدن را بر او تجویز کردن مثل دیده شدنها یا برای
او زنی و بچه و مادر و پدر و نسبت قرار دادن یا خلق
کردن را برای مخلوقش گذاشتن تجویز کردن یا انکار

یا انکار جنت و جهنم یا انکار شفاعت و حوض کوثر
یا لوای و منبر پیغمبر یا انکار معاد جسمانی کردن یا
انکار میزان و صراط کردن یا انکار عذاب
قبر کردن و یا عذاب جهنم را همیشه برای کافران
ندانستن و همیشه نماز واجبی را در هیچ وقت ندا
نستن و نماز صبح را دو رکعت و نماز مغرب را
سه رکعت ندانستن خواه در سفر و خواه در حضر و
نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت ندانستن در حضر
اما در سفر دو در آن خلاف است در میان مسلمین و در
نمازها قیام و نیت و تکبیر احرام و قرائت و تشهد

و سلام را فی الجمله واجب ندانستن و همچنین در
هر رکعت رکوع و سجده نمودن را فی الجمله واجب ندانستن
و نماز را مشروط بطهارت فی الجمله ندانستن و غسل
جنابت و حیض و نفاس را واجب ندانستن و در
وضو بول و غایط و ریح را ناقض ندانستن و غسل
اموات را واجب یا راجح ندانستن و کفن کردن
و نماز کردن و دفن کردن را فی الجمله واجب ندانستن
و زکوة را فی الجمله واجب ندانستن و روزه ماه
مبارک رمضان را واجب ندانستن و در روزه اکل
و شرب معتاد را بطریق معتاد و جماع در قبل زن را

را ناقض ندانستن و حج بیت الله را واجب ندانستن
و مشتمل بودن حج بر طواف و سعی میان صفا و مروه
فی الجمله احرام بستن و وقوف عرفات و وقوف مشعر
و ذبح و نحر با منی و سر تراشیدن و تقصیر کردن و رمی
جمرات همه را فی الجمله واجب یا راجح ندانستن و جهاد را
فی الجمله واجب ندانستن و جماعت را در نمازها فی الجمله
راجح ندانستن و تصدق بر مساکین و فقرا را فی الجمله راجح
ندانستن و فضیلت را الفت گوی که ضرر نرساند راجح ندانستن
و بدی و دروغی که نفع نداشته باشد مرجوح ندانستن
و زنا و لواطه را حرام ندانستن و شراب انگور را حرام

نداشتن اما حرام بودن شرابهای دیگر ضرور دین
انگاشتن و خوردن گوشت خوک و کلب و میته و
خون را فی جمله حرام نداشتن و نکاح مادر و خواهر و دختر
و دختر برادر و دختر خواهر و عمه و خاله و مادر زن را حرام
نداشتن و همچنین جمع کردن میان دو خواهر را یعنی
حرام نداشتن و ربو و قرض را فی جمله حرام نداشتن
و ظلم و خوردن مال مردم را بجهت شرعی حرام ندا
شتن و کشتن مسلمانرا بغیر حق حرام نداشتن و فحش
و دشنام مسلمانرا بجهت بر جوع نداشتن و زدن
و عذاب کردن مسلمانرا بی سبب بر جوع نداشتن

نداشتن و غیبت کردن و بهتان مسلمانرا بر جوع ندا
شتن و سلام و جواب سلام را راجح نداشتن و نیکی کردن
از برای پدر و مادر و صله ارحام را راجح نداشتن و
عقوق والدین و دشنام دادن و قطع صله رحم را بر جوع ندا
شتن و حکم میراث را فی جمله از برای وارث حق ندا
شتن بلکه عمل بوصیت فی جمله را حق نداشتن و نفع
تصدق و خیرات را از برای میت نفی کردن و عقد
نکاح را باعث بر حلیت وطی نداشتن و طلاق
فی جمله را باعث بر تفریق نداشتن و نکاح کردن
با محرم را فی جمله مرجوح نداشتن و همچنین نکاح

کردن بعورت اجنبی را ز جمله برجوع نداشتن و همچنین
وطی حیوانات را برجوع نداشتن و عقد بیع و اجاره
وصلح و غیر آنرا باعث بر انتقال نداشتن و ذبح حیوانات را
ز جمله باعث بر حلیت نداشتن و ورد ی وراه
زنی مسلمانانرا حرام نداشتن و قرآن مجید را
حق نداشتن و منزل بودن قران را از جانب
خدای تعالی نداشتن و همچنین قرآن مجید را معجزه
نداشتن و همچنین تعظیم علما را راجح نداشتن و دوستی
اهلبیت رسالت را و تعظیم ایشان را واجب نداشتن
وازین جهت که نواصب و خوارج را کافر نامیده اند

اند که انکار ضروری دین اسلامی کرده اند و غیر اینها از
ضروری دین خواه از اعتقادات باشد و خواه از عملیات از امو
ری که متواتر و معلوم باشد و نزد عامه مسلمانان و حاصل
کلام آنکه هرچه واجب و مستحب و یا حرام و یا مکروه و یا
مباح نزد عامه مسلمانان و جهت اعتقاد کردن
بآن واجب و مستحب و حرام و مکروه و مباح و هر کس اعتقاد بآن
ها نکند کافر گردد و از مسلمانیت بیرون میرود و این مذ
کورات را ضروری دین اسلامی مینامند یعنی منکر اینها
را کافر مینامند در شرع اسلام و بعضی از امور هست
که نزد شیعه امامیه ضروری و بدیهیست و نزد سایر

مسلمان ضروری و بدیهی نیست یعنی این امور را ضروریات
دین ایمانی میگویند و اسلامی نمیگویند و منکر اینها را
مسلمان میگویند اما مؤمن نمیگویند هرگاه از اول
طریق تسنن داشته باشد و اگر از اول طریق تشیع
داشته باشد و منکر اینها کافر میباشد چنانکه منکر ضرور
دین اسلامی کافر میباشد و از جمله ضرور دین ایمانی امامت
ائمه اثنا عشر است و واجب الاطاعه بودن ایشان است
با عصمت و عصمت جمیع انبیا و امامت ایشان از جانب
خدا و رسول است و آنکه امام زیاده و کم از دوازده
نیست و امام دوازدهم غایب و موجود است از

از جهة حکمت و مصلحت و ظاهر خواهد شد هر وقت که
خدای تعالی خواهد و بر ادیان و مذاهب باطله غالب
خواهد شد و آنکه واجب است بیزاری کردن از خلفاء
ثلثه و معاویه و یزید پلید و جمیع خلفای بنی امیه و عباسیه
که دعوای امامت و خلافت بناحق کردند بلکه خلفاء
اسمعیلیه و زیدیه و غیر اینها که صریحا دعوای امامت
کردند برائت از طلحه و زبیر و عایشه و حفصه و هنده
و ام الحکم یعنی خواهر معاویه و ابن ملجم و عبد الله بن زیاد
و شمر و عمر ابن سعد و سنان بن انس و هر که با
امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین صلوات الله

علیهم خلافت کرده و توبه او معلوم نشده و تبری از
جمیع اعداء امامان عموما و خصوصا و ثلثه اعتقاد دوستی
سلمان و ابوذر و مقداد و عمار خصوصا و خواص ائمه
علیهم السلام عموما و بحلال بودن متعه و حج تمتع و
گفتن حیّ علی خیر العمل در اذان و اقامه و مسح پاها
در وضو و شستن رو و دستها از بالا به پایین در
وضو و بعدم استحباب دست بستن و آمین گفتن در
آخر حمد در نماز و واجب بودن بسم الله در اول حمد
و سوره و عدم استحباب الصلوة خیر من النوم در اذان
و واجب بودن طمأنینه در رکوع و سجود نماز

نماز و رجحان جلسه استراحت بعد از سجده دویم
و بدعت بودن عول و تعصیب در میراث
و حرام بودن روزه در عید رمضان و عید قربان
و جایز بودن جمع کردن ما بین نماز ظهر و عصر و
مغرب و عشا و حرام بودن خواندن سلام پیش
از تشهد و گرداندن رو را از قبله در سلام نماز
و استحباب بودن سجده شکر بعد از نماز و
استحباب زیارت قبور رسول خدا و ائمه هدا
صلوات الله علیهم و تعظیم و تعمیر آنها بلکه استحباب
زیارت قبور صالحان شیعه و حرمت ل واقا

و اقارب مؤمنین مطلقا خواه صالح باشند و خواه نباشند
و اقرار کردن بحقیت معراج پیغمبر و پدر و مادر پیغمبر آخر
الزمان و پدر و مادر او در دین حق بودن و همچنین در
حق بودن پدر و مادر وصی پیغمبر و همچنین بوده است
آبا و اجداد ایشان و حق بودن رجعت ائمه اطهار
علیهم السلام و واجب بودن سدر و کافور از برای غسل
میت و حرام بودن گوشت سگ مطلقا بلکه سایر
سباع و حشرات مانند گربه و مار و خرگوش و روباه و شغال
و گرگ و امثال اینها و حرام بودن و حرام بودن
وطی محارم با وجدان و ذکر را با ابریشم و قایل نبودن

بودن مطلق و جبر و تفویض قضا شدن عبادات در غیر
وقت ضرورت و غیر اینها از ضروریات دردین
داخل باشد انزاد اند که از ضروریات دین و مذهب
اثنی عشریه بمرتبه رسیده که هر که در دین داخل باشد
انزاد اند که از ضروریات دین ایمانست و انکار آن
لازم میدارد انکار صاحب دین و مذهب را و غیر اینها
هر چه در دین امامیه و شیعه ضروری و بدیهی مسلم
ضرور دین ایمانیست یعنی بسبب انکار آن ضروری
و بدیهی از ایمان بیرون میرود نه از اسلام
خواه از اصول دین باشد مثل عدالت و امامت

خواه از فروع دین وخواه از علمیات باشد وخواه از اعتقادات
وحاصل کلام آنکه هرچه واجبست در دین اسلام نزد عامه
شیعیان وهمچنین آنچه حرام است ویا مکروهست ویا
مستحب ویا مباح اعتقاد کردن بانها واجبست والا کسی
از اعتقاد بانها نکند از ایمان بیرون میرود زیراکه ضروری
دین ایمانی را او انکار کرده است پس فرق شد مابین ضروری
ضروری دین اسلامی وضروری دین ایمانی وهمچنانکه
فرق شد مابین اصول دین اسلامی واصول دین ایمانی
از اصول دین ایمانست مخلد بودن کافران و
مسلمانان در جهنم ابد الاباد سوای مؤمنان وشیعیان

شیعیان ائمه اطهار صلوات الله علیهم یعنی هرکس صاحب
ایمانست یعنی شیعه اثنا عشریه است جنتی خواهد بود از
جهة ایمانش زیراکه ثمرهٔ ایمان همین است وهرکه
در مذهب شیعه اثنی عشریه نباشد صاحب ایمان
نمیباشد هرچند از فرق وطایفه مسلمانان باشد
جهنمی خواهد بود همیشه ودائما زیراکه ثمرهٔ ایمان
نیاوردن با ائمه اطهار صلوات الله علیهم و اعتقاد
نکردن بقول ایشان همین است پس از این مذکورات
معلوم میشود کفر دو قسم است یکی در مقابل اسلام
و دیگری در مقابل ایمان اما فرق مابین این دو قسم

کافر و ثمره و فایده اش در دنیا خواهد بود زیرا که
کافر در مقابل مسلم نجس میشود و رطوبتش و جمیع اعضا
و بدنش و اولادش نیز نجس میشود و ذبیحه اش حرام
میشود و از دست آن پوست و گوشت و پیه و پنبه
نمیتوان خرید و گرفت مگر آنکه معلوم بشود که آن
از مسلمان بوده است پس بنابرین معلوم شد
از دست کفار همه چیز را غیر ازین مذکورات میتوان
خرید و گرفت خواه خشک باشد مثل حبوبات
و خواه تر باشد شیره و سرکه و روغن و آب و شیر
و نان و غیر از اینها خوردنیها و پوشیدنیها مادام

مادام ملاقات ایشان با نها معلوم نبوده باشد
بطریق شرعی و غیر از اینها از احکام که گذشت و کافر
در مقابل مؤمن مسلمان است و حکم اهل اسلام جاری
میشود در باره آن مثل سنیها اما در آخرت فرق ندا
رند هر دو جهنمی خواهند بود و همیشه با نواع عذابها
گرفتار اند بلکه عذاب مسلمانان متعصبان بدتر و شدید
تر از عذاب کافران است و اینهاست که منا
فقان اند ان المنافقین فی الدرک الاسفل من
الجحیم مگر آنکه مستضعف باشند یا نهایت جد و جهد
کرده باشند و حق را نیافته باشند و از برای اینها

حکم دیگر جاری میشود و در حضرت   از اهالی کفر نفا
قست و ان عکس حمود است یعنی در زبانش اقرار
میکند و در قلبش انکار و جاری میشود باین کافر احکام
اهل اسلام مادام اظهار نکنند خلاف طریقه اسلام
را و هرگاه ظاهر می شود خلافش پس بیرون میرود از
طریقه اسلام   و واجبست اعتقاد کردن باینکه
انسان باختیار خودش مؤمن و عادل میتواند بشود
باینکه خدای تعالی ایمان و عدالت را اراده کرده و خواسته
است از بندهگان خودش و رضای خدا در اینست و
ازین جهة منع کرده در قران مجید مؤمنان و متقیان را

و متقیان را   باختیار و خواهش خویش کافر و فاسق
و ظالم باینکه هیچ یک از اینها را خدای تعالی نخواسته
و نه اراده کرده از هیچ کس و راضی نیست از این اشخاص
مادام که کافر و فاسق و ظالم هستند بلکه خدای تعالی نهی کرده
از اینها و مذمت و لعنت کرده بر اینها پس معلوم شد
کفر و اسلام و ایمان در اختیار است و میتواند بود
باختیار خودش کافر باشد یا مسلم یا مؤمن و میتواند
کافر مسلم بشود و [illegible] مسلم مؤمن بشود و بالعکس بنا
بر ایمان ظاهری اما ایمان حقیقی هرگز برطرف نمیشود و
مؤمن از ایمانش بر نمیگردد بلکه برگشتنش محالست

از جهة آنکه ایمان با علم و یقین میشود علم حقیقی و یقین
حقیقی زایل شدنی نیست چنانکه بیان شده است
در جای خودش اما کافر با مسلم حقیقی واقعی بالفعل
میتواند برگردد مؤمن بشود از جهة آنکه کافر شدن
با مسلمان بودن از جهة اشتباه است یا عناد یا
از تعصب و زایل بودن و برطرف شدن هریک
از اینها ممکن است از جهة آنکه سبب هریک از اینها ظن
و تخمین است و اینها بعد از حصول علم و یقین زایل
میشود و احادیث که درباره طینت انسان وارد شده
که از علیین یا سجین است محمول بر تقیه هستند یا

یا ضعیفند معمول بها نیستند از جهة آنکه این احادیث
با قاعده عدالت معارضه نمیتوانند بکنند بنا بر قاعده عدالت
جبر بر خدای تعالی محالست و حال آنکه این احادیث
دلالت بر جبر میکند و حال آنکه جبر باطلست بنا بر ادله
صحیح اثنا عشری پس بنا برین ماده انسان آنست
که قابل باشد بهر خوبی و بدی و ایمان و کفر و خیر
و شر و عبادت و معصیت و هرگاه قابل نباشد تکلیف
خدای تعالی عبث میشود از جهة آنکه تکلیف ما لا یطاق
لازم میاید و این باطلست و حال آنکه خدای تعالی
اهل تکلیف را تکلیف کرده بمعرفت و عبادت

و نهی کرده از معصیت شرارت و تکلیف کردن خدای
تعالی بندکان را باینها دلالت میکند بر قابل بودن
انسان برای تکلیفات و مقدور بودن این تکلیفات
برای مکلفین و همچنین قاعدهٔ امر معروف و نهی
منکر دلالت میکند بر مقدور بودن این تکلیفات
برای مکلفین هرگاه انسان قابل نباشد تکلیف
خدای تعالی جایز نخواهد بود و قاعده امر معروف
و نهی منکر لغو خواهد بود و دیگر باید دانست بنا بر
قاعدهٔ قابل بودن انسان از برای تکلیف از جانب
خدای تعالی بوده ناچارست اعتقاد کردن بحقیقت

بحقیت خدای تعالی و عدالت او سبحانه و تعالی و
حقیت بیان کنندهٔ تکلیف را و حقیت روز
جزا پس بنا برین ناچارست از تمهید مقدمه و آن اینست
واجبست برای انسان عاقل بالغ شناختن خالق خود را
و تکلیف خالق او و طریق بجا آوردن تکلیف را
و بجا آوردن تکلیف عبارت از شکرانهٔ نعمت خالقست
پس بنا برین که خلق شده است انسان از برای معرفت
و عبادت و قابل بوده است بر آنها و واجبست برای
انسان بالغ و عاقل شناختن تکلیف کنندهٔ خودش را
که چه ذاتست و چه نحو صفات و افعال دارد و چه طریق

تکلیف دارد و منفعت تکلیف از برای چه چیز است
پس از برای شناختن تکلیف لابد و ناچار است
که شناختن تکلیف کرده شده خودش را که مخلوقست
و شناختن تکلیف کننده اش را که عبارت از خالقست
و شناختن تکلیف آورنده را که عبارت از پیغمبرا
و دیگر تکلیف که عبارتست از اعتقادات و عملیات
و بعضی اعتقادات را هرچند عقل بفهمد و درک بکند
واجب بودنش را شرع هم وارد شده است در بارهٔ آن
و هرچه را عقل نمیفهمد و درک نمیکند وجوبش را شرع
بفهماند و واجب بودن او را چنانکه حکم بعضی از

از اعتقادات و جمیع عملیات ازین قبیلست اما شرع
عبارتست از قرار دادن جناب خدای تعالی برای
بندگانش پس واجب است برای خدای عالمیان از
فرستادن کسی یا مقرر گرداند امر شرع را و این کس
عبارة از پیغمبرانست پس واجبست برای انسان بعد از
شناختن خودش و خالقش و پیغمبرش و تکلیف اکرا
بجا آوردن آن تکلیف را با شکرانهٔ نعمت ایجاد
کننده و ترتیب دهنده بجا آورده باشد از جهت
واجب بودن شکر نعم و حال آنکه بجا آوردن تکلیف
قطع نظر از شکرانهٔ نعمت بودن از برای منفعت

و فایده قرار داده شده است و آن فایده نمی‌تواند باد
برسد مگر در آخرت ازجهة انکه فایدهٔ بجا آوردن تکلیف
رسیدنست بنعمت دائمی عبارتست از جنت و حور و
قصورش و اینها داده نمیشود مگر انکه مکلف یعنی
تکلیف کرده شده است تکلیف تکلیف کننده را
بجا آورده باشد در دنیا تا مستحق نعمت زیاده بشود
و در آخرت که آن جنت است و اشاره باینست آیهٔ
شریفه لئن شکرتم لأزیدنکم و هرگاه مکلف
تکلیف خودش بجا نیاورد که عبارة از ایمانست
جزایش عذاب و جهنم خواهد شد ازجهة

ازجهة انکه کفران نعمت کرده است چنانچه اشاره
باینست آخر آیهٔ شریفه ولئن کفرتم ان عذابی
لشدید و بجا آوردن تکلیف کرده شده تکلیف‌کننده را
موقوفست بشناختن تکلیف را و طریق بجا آوردن
تکلیف را و شناختن اینها موقوفست بشناختن
شخصی که تکلیف را و طریق بجا آوردن تکلیف را
بفهماند و این شخص عبارة از پیغمبر است که صاحب
شریعت و ملت و دین باشد یا نایب پیغمبر است که عبارة
از حافظ شریعت که امام باشد تا بقیامت و پیغمبر
عبارتست از شخصی که پیغام خدا را که عبارت

و فایده قرار داده شده است و آن فایده نمیتواند با و
برسد مگر در آخرت از جمله انکه فایدهٔ بجا آوردن تکلیف
رسیدنست بنعمت دائمی عبارتست از جنت و حور و
قصورش و اینها داده نمیشود مگر انکه مکلف یعنی
تکلیف کرده شده است تکلیف تکلیف کننده را
بجا آورده باشد در دنیا تا مستحق نعمت زیاده بشود
و در آخرت که آن جنت است و اشاره باینست آیهٔ
شریفه لئن شکرتم لأزیدنکم و هرگاه مکلف
تکلیف خودش بجا نیاورد که عبارة از ایمانست
جزایش عذاب و جهنم خواهد شد از جمله

از جمله انکه کفران نعمت کرده است چنانچه اشاره
باینست آخر آیهٔ شریفه و لئن کفرتم ان عذابی
لشدید و بجا آوردن تکلیف کرده شده تکلیف شرع را
موقوفست بشناختن تکلیف را و طریق بجا آوردن
تکلیف را و شناختن اینها موقوفست بشناختن
شخصی که تکلیف را و طریق بجا آوردن تکلیف را
بفهماند و این شخص عبارة از پیغمبر است که صاحب
شریعت و ملت و دین باشد یا نایب پیغمبر است که عبارة
از حافظ شریعت که امام باشد تا بقیامت و پیغمبر
عبارتست از شخصی که پیغام خدا را که عبارت

از تکلیف است آورده باشد برای تکلیف مکلفین
وشناختن این شخص موقوفست باظهار کردن معجزهٔ
که عاجز کند جمیع رعیت و صادر نمیتواند شود معجزهٔ
از پیغمبر مگر بقدرت خدای تعالی وقدرت خدای تعالی
جاری نمیشود مگر بحکمت و ارادت خدای تعالی
وحکمت و ارادتش جاری نمیشود مگر بعلم ازلی واین
علم ازلی نمیتواند شود مگر در حیات ازلی وحیات
ازلی نمیتواند شود مگر در ذات قدیم خدای تعالی
عز شانه که کامل از جمیع جهات است ومبرا از
جمیع نقایص وعیوب وقبایح است وعادل

وعادل هم هست اما امام عبارت از نایب پیغمبر است
که بعد از و خلیفه باشد و رئیس خلایق بوده باشد از جانب
خدای تعالی وقادر بر معجزهٔ که مردم میخواهند باشد واعلم
از ایشان وافضل از جمیع جهات باشد وعلم او از
جانب خدا ورسول باشد ومعصوم هم باشد مثل
پیغمبر لیکن واسطه مابین پیغمبر وخدای تعالی غیر بشر
باشد اما واسطه مابین خدای تعالی وامام بشر باشد
وتحقیق این در مبحث امامت عقاید المؤمنین بیان
شده است پس واجبست از برای انسان از جهة
فهمیدن تکلیفش را در جمیع اصول دین

دفروع دین اش را خواه اصلاحی باشد و خواه ایمانی
اعتقاد کردن بر پیغمبر و امامان و اقوال و افعال ایشان
از اعتقادات و عملیات تا مؤمن بشود و تمیز بیابد
از مسلم و کافر و هر کس هر یک از اینها تخلف کرد
یا مسلم خواهد شد یا کافر و احکام هر یک از مؤمن
و مسلم و کافر بعضی معلوم شد و بعضی معلوم خواهد
شد باید اعتقاد کردن بانکه مؤمن
در شرع بدو معنی اطلاق میشود اینکه معنی
عام میگویند و آن عبارتست از کسی که اعتقاد
شیعهٔ امامیه داشته باشد یعنی اعتقاد بعدالت

بعدالت خدایتعالی با مامت ائمهٔ اثنا عشر
و بلوازم مذهب ایشان داشته باشد هر چند گناهکار
هم باشد و در عالم برزخ و عالم آخرت معذب هم
باشد و بقدر گناهش اما بسبب ایمانش خلاص خواهد
شد و داخل جنت خواهد شد اعتقاد
کردن بانکه مؤمن معذب میشود بعذاب در آخرت
بقدر گناهش در وقتی که توبه نکرده باشد در دنیا
از گناهش و خدای تعالی نه بخشنده باشد گناهش را
و شفیعان روز جزا شفاعت نکنند و هرگاه یکی
از اینها واقع شود معذب نخواهد شد بلکه اهل

رحمت و جنت خواهد شد بنا بر تفضل که خدا تعالی
بر بندگانش کرده است   آنکه مؤمن بمعنی
خاص میگویند و آن عبارت از شیعهٔ خاص است
که اعتقادات کامله داشته باشد و عمل خالص کرده باشد.
هرگز عتاب و عذاب برای او نخواهد شد بلکه
بیحساب داخل جنت خواهد شد و اهل شفاعت
خواهد شد   باید اعتقاد کردن باینکه شیعه
هم دو قسم است یکقسمش ناجیست یعنی اهل
جنت خواهد بود و قسم دیگر ناجی نخواهد بود
یعنی اهل عذاب و جهنم خواهد بود از جمله

از جمله آنکه شیعه گفته میشود بدو کس یکی آنست
امیر المؤمنین را بدون فاصله یا بعضی از ائمه
علیهم السلام امام و خلیفهٔ پیغمبر میدانند یا امیر
المؤمنین را تنها خلیفه و نایب میدانند و سه
خلیفه را هم باطل میدانند   که قایلند
بامامت امیر المؤمنین و حسن و حسین و محمد حنفیه را
هم امام میدانند بعضی گفته اند او نمرده و
مهدی اوست و غایب شده و ظاهر خواهد شد
و بعد از و امامی نیست و بعضی گفته اند او مرد
و امامت باولاد او رسید و این اصحاب مختارند

ولقب مختار کیسان بود   که قایلند
بامامت امیرالمؤمنین وحسن وحسین وعلی ابن
الحسین وزید که پسر امام زین العابدین است او را
واولاد او راهم امام میدانند   که قایلند
بامامت امیرالمؤمنین وحسن وحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد واسمعیل که پسر امام جعفر
صادقست هم او را وهم اولاد او را امام میدانند
که قایلند بامامت امیرالمؤمنین وحسن وحسین
وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وعبد الله
افطح که پسر بزرگ امام جعفر صادقست هم امام

هم امام میدانند وعبد الله افطح میگویند از جهة آنکه
سرش مسطح بود   که قایلند بامامت امیرالمؤمنین
حسن وحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن
محمد را آخر امام میدانند ومیگویند او زنده است
وپنهان شده واو مهدیست وناوس اسم شخصیست
که این مذهب را اختراع کرده   که قایلند
بامامت امیرالمؤمنین وحسن وحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر را آخر
امام میدانند قائم آل محمد میگویند وغیر اینها از
مذاهب شیعه از هفتاد وهشتاد متجاوزند وهمه ایشان

باطلند و ناجی نیستند و همهٔ ایشان منقرض است
غیر از زیدیه و اسمعلیه و امامیه شیعه
ایشانند که مجموع دوازده امام را میدانند و امامت
ایشان را از جانب خدا میدانند و امام دوازدهم را
قائم آل محمد میدانند و از جهة خوف و ترس ظالمان
غایب میدانند و انتظار ظهورش میکشند و رجعت
ائمه را حق میدانند و امامت ایشان را تا قیامت
میدانند و ایشان را مبین قرآن مجید میدانند و ایشان را
نایب مناب پیغمبر میدانند و این قسم شیعه را ناجی میگویند
میگویند و مشهور معروف از شیعه که مؤمن میگویند

میگویند این قسم است باید اعتقاد کردن
بآنکه فرق میان اسلام و ایمان بآنکه حصول اسلام
در اقرار زبانیست و حصول ایمان در اعتقاد قلبیست
و اسلام حاصل میشود بمجرد اظهار کلمهٔ شهادتین با عقاید
اسلامیه در زبان هرچند در قلب اعتقاد نداشته باشند
واما ایمان عبارتست از تصدیق بوجود حق تعالی و صفات
کمالیه و تنزیهیهٔ او و اقرار بحقیقت انبیا علیهم السلم
که از جانب حق تعالی برای تکمیل خلایق بر ایشان مبعوث
گردیده اند خصوصا پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله
و اقرار بآنچه آنحضرت از جانب خدا آورده ضروریات

دین را بتفصیل و آنچه ضروری دین نیست باجمال و
اقرار بحقیت جمیع اوصیاء پیغمبران خصوصا دوازده امام
که اوصیاء پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیهم‌اند و اقرار بعدالت
حقتعالی و منزه بودن او از افعال قبیحه و اقرار بحشر و معاد
و لوازم آن چنانکه مفصلا معلوم شد و این ایمان حاصل میشود
در قلب بیقین کردن این عقاید حقه را هرچند اقرار زبانی
هم ننموده باشد و هرگاه اعتقاد قلبی با اقرار زبانی جمع باشد
مرتبهٔ بالاتر ازین ایمانست و هرگاه عمل باعضا و جوارح
هم جمع شده باشد مرتبهٔ بالاتر ازین ایمانست و همچنین
از برای ایمان مراتبست و هر مرتبه اش بالاتر از دیگری

از دیگری میباشد چنانچه از احادیث معلوم میشود و
مرتبهٔ اول ایمان اعتقاد بستن است بامور حقه و
بعد از آن اعتقاد قلبی است با اقرار زبانی و بعد از آن
اینهاست با عمل بواجبات و ترک محرمات و بالا
تر ازین آنست که همهٔ اینها جمع شود با عمل بمستحبات
و بالاتر ازین آنست که همهٔ اینها جمع شود با ترک
مکروهات و بالاتر ازین آنست که همهٔ اینها جمع
شود با اخلاق حمیده و اوصاف جمیله و افعال حسنه
و بالاتر ازین آنست که همهٔ اینها جمع شود با ترک
اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و افعال قبیحه و است

مرتبهٔ انبیا و اصفیا و اولیا و ائمه است میزان قویم
و صراط مستقیم و سبب ایمان است بر تبهٔ عرفا و علما و فقها
و حکما و مجتهدین رضوان الله علیهم هر کس نسبت بعلم
و عمل خودش اعتقاد کرد با نکه ایمان و اسلام
دو قسم است یکقسمش ظاهریست و قسم دیگرش واقعی
و حقیقیست و اسلام ظاهری آنست عقاید اسلامیه در زبان
جاری شود فقط و عملیات اسلامیه در ظاهر عمل بیاید و
اسلام واقعی آنست عقاید اسلامیه که عبارت از ضروری
دین باشد در قلب باشد و در زبان هم جاری باشد
و عملیات هم عمل آمده باشد و از برای اهل هر دو

هر دو قسمش احکام اسلام جاری میشود از امور دنیا چنانکه
خواهد آمد و ایمان ظاهری که ایمان عاریه میگویند آنست
عقاید ایمانیه جاری شود در زبان فقط و عملیات
عمل بیاید در ظاهر چنانکه بعضی احادیث باین دلالت
دارد که بعض اهل ایمان معذب خواهد شد و اهل جهنم
خواهد بود از جهة انکه ایمانش ظاهری و عاریه بوده است
و در قلب اعتقاد نداشته و قسم دیگر از ایمان حقیقی و واقعیست
آنست که عقاید ایمانیه در قلب بوده باشد خواه در زبان
جاری شود و خواه نشود و این ایمان هرگز بر طرف
نخواهد شد و صاحب ایمان از اهل جنت خواهد شد

ومراد از اهل جنت و ایمان این قسم است و از برای
اهل هر دو قسم از ایمان احکام ایمان جاری میشود
درباره آنها و دیگر هرگاه کسی اظهار کفر کرد
هر قسم از کفر بوده باشد احکام آن کفر جاری میشود درباره
آنکس مادام که توبه نکرده باشد و هرگاه کسی اظهار اسلام کرد احکام
اهل اسلام جاری میشود درباره آن در هر مذهب بوده باشد
مادام که خلاف قاعده اسلام سر نزند و همچنین هرگاه از کسی
قاعده اهل ایمان دیده شود یا اظهار ایمان بکند احکام
احکام اهل ایمان جاری میشود درباره آن مادام
که خلافش ظاهر نشود و هرگاه هیچ یک از اینها معلوم

معلوم نشود از شخصی مجهول الحال خواهد بود و حکم مجهول
الحال جاری میشود درباره آن مادام که خلافش ظاهر
نشود و هرگاه نه دوست دارد کفر را و نه ایمان را از جهلش
حکم مستضعف جاری میشود درباره آن
حکم اولاد کفار در حال حیات و ممات تابع خودشانست بنجاست و
وواجب نبودن غسل و کفن و حنوط و نماز و دفن و اما اولاد
مسلمانان تابع ایشانست در طهارت و جایز نبودن قتل و
غارت ایشان در حال حیات و اما در حال ممات حکم اولاد
مسلمانان حکم اولاد کافرانست چنانکه معلوم شد حکم ایشان
و اما اولاد مؤمنان پس حکم ایشان مثل حکم مؤمنانست

هم در حال حیات و هم در حال ممات و امّا حکم مؤمنان
در حال حیات طهارتست و جایز نبودن قتل و غارت
مثل مسلمانان و علاوه بر حکم ایشان جایز نبودنست تزویج
از مؤمنان و جایز نیست تزویج مؤمنات بغیر از مؤمنان
چنانکه جایز نیست تزویج کافرات بمسلمانان و مؤمنان
و امّا در حال ممات واجب بودن غسل و کفن و حنوط و نماز
و دفن ایشانرا در مقبرهٔ مؤمنان برای همه خواه مؤمن
خواه مسلم و خواه کافر باشد هرچند غسل و نماز بغیر از مؤمن مجزی
نیست از جهة آنکه نیّت قربةً و ایمان در صحت عبادات
شرط است و غسل میّت و نمازش از عبادتست و بغیر از مخل

غسل و نمازش مجزی نیست از هر کس باشد از جهة شرط نبودن
نیّت قربة و ایمان در آن و جایز نیست دفن کردن مسلم
و کافر را در مقبرهٔ مؤمنین و همچنین جایز نیست دفن کردن
مؤمن را در مقبرهٔ مسلمین و کافرین و معلوم شد از اینها
مختلف بودن مؤمن و مسلم و کافر از یکدیگر در چند حالات
و در چند احکام است چنانکه معلوم شد مفصلا

در بیان انواع گناهانست و توبه از آنها و در آن دو

فصل است در بیان گناهانست و آن هم دو
قسم است کبیره است و صغیره امّا شیخ طبرسی و بعضی از
علماء رحمهم الله گفته اند که گناهان همه کبیره اند

زیراکه همه شر میکند در مخالفت امر و نهی و صغیره و کبیره که
بر گناه اطلاق میکنند باعتبار نسبت بما فوق و ما تحت
آنست مثل اجنبیه که صغیره است نسبت بزنا و کبیره است
نسبت بنظر بنا محرم بشهوت و این قول بسیار بعید است
و منافی آیات و اخبار بسیار است چنانچه حق تعالی فرموده است
ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم
یعنی اجتناب کنید کبایر گناهان را که نهی کرده‌اند شما را
از آن تکفیر میکنم و می‌بخشم گناهان شما را و باز فرموده
الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا اللمم یعنی
آنها که اجتناب میکنند از کبایر گناهان و از فواحش

و از فواحش یعنی گناهان بسیار قبیح یا رسوا کننده که موجب
حد باشد مگر اللمم اکثر گفته‌اند یعنی گناهان صغیره و در
احادیث وارد شده که گناه کبیره آدمی را از عدالت
بیرون میبرد و گناه صغیره اگر اصرار بر آن نکنند از عدالت
بیرون نمیبرد و بعید نیست که مراد آنها از آنکه همه گناهان
کبیره میباشد آن باشد که گناهان را صغیره نباید شمرد و معصیت
خداوند بزرگ صغیر و حقیر نمیباشد و نافرمانی خداوند جلیل
عظیم کبیره است بلی بعضی گناهان از بعضی بدترند و
بعضی نسبت ببعضی خوردتر مینماید پس حق آنست
که گناه بر دو قسم است یکی کبیره است که ارتکاب آن بیرون برد

آدمی را از عدالت بیرون میبرد و مستحق عقوبت الهی میکند
بلکه از بعضی از معانی ایمانش نیز بدر میکند چنانکه در مبحث
ایمان گذشت و دیگری صغیره است که بدون اصرار آن
از عدالت بیرون نمیبرد و اگر اجتناب از گناهان کبیره کنند
ارتکاب آنها مقرون بعفوست و حق تعالی بفضل خود
آنها را می‌بخشد و بر آنها بمقتضای وعدهٔ خود عقاب نمیفرماید
و مشهور میان علما آنست که اصرار بر گناه صغیره کبیره است و
در معنی اصرار خلافست شهید اول رح گفته که اصرار یا فعلیست
یا حکمی و اصرار فعلی مداومتست بر یک نوع از صغایر بی توبه
یا بسیار کردن جنس صغایر را بی توبه و حکمی آنست که عزم داشته

داشته باشد بر فعل صغیره بعد از فارغ شدن از آن اما کسی
که صغیره بکند و در خاطرش نگذرد نه توبه و نه عزم بر فعل
آن ظاهرش آنست که مصر نیست و شاید اعمال صالحه از وضو
و نماز و روزه کفارهٔ آن باشد چنانکه در اخبار وارد شده
تمام شد کلام شهید رح و بعضی گفته اند اگر بعد از آن توبه
نکند اصرار بعمل میآید و بنابرین فرق میان صغیره و کبیره
نخواهد بود و بعضی گفته اند بسیار کردن اصرار است
خواه از یک نوع باشد و خواه از انواع مختلفه و بعضی گفته اند
بهر یکی از اینها اصرار بعمل میآید و بعضی دعوای اجماع
کرده اند بر آنکه بسیار کردن گناه هرچند از یک نوع نباشد

بحیثیتی که ارتکاب او گناه را زیاده از اجتناب باشد
و هرگاه که گناه او را میسر شود بی توبه مرتکب شود البته قدح
در عدالت او میکند و اظهر آنست که محض عزم بر صغیره بعد از
فعل آن اصرار نیست بلکه اصرار یا مداومت بر یک گناهست
و تکرار آنست بدون توبه یا بسیار مرتکب شدن صغایر
بحیثیتی که مشعر باشد بر بی اعتنائی او بشرع مبین و دین
سید المرسلین در مابین آنها ندامت و پشیمانی ازو ظاهر
نشود و اما کبایر در اقوال علما اختلاف در آن بسیارست
بعضی گفته اند هر گناهیست که حق تعالی در قرآن مجید
وعید عقاب بر آن کرده باشد و بعضی گفته اند هر گناهیست

هر گناهیست که شارع حدی بر آن مقرر کرده باشد یا تصریح
بوعید عقاب در آن شده باشد و بعضی گفته اند هر گناهیست
که کردن آن مشعر باشد بر بی اعتنائی فاعل آن بدین مبین
و بعضی گفته اند هر گناهیست که حرمت آن بدلیل قطع
دانسته شده باشد و بعضی گفته اند هر گناهیست که وعید
شدید بر آن در قرآن مجید اخبار شده باشد و بعضی گفته اند
موافق بعضی از اخبار عامه و خاصه که آنها هفت است
اول شرک بخداست و جمیع اعتقادات فاسده که مخل
باسلام و ایمان باشد دوم قتل آدمیست بناحق سیم
فحش گفتن است بزن عفیفه چهارم اکل مال یتیم است

یعنی تصرف در آن بغیر حق پنجم زنات ششم گریختن از
جنگ واجب هفتم عقوق والدین است و بعضی سیزده
دیگر بر اینها افزوده اند اول لواطه دوم سحر سیم ربا چهارم
غیبت پنجم قسم دروغ ششم گواهی دروغ هفتم آشامیدن
شراب هشتم استخفاف بکعبه معظمه نهم بیعت امام را
شکستن دهم دزدی از هر چیز بوده باشد یازدهم اعراب
شدن بعد از هجرت دوازدهم ناامید شدن از رحمت خدا
سیزدهم ایمن بودن از عذاب خدا و بعضی چهارده دیگر
اضافه کرده اند اول خوردن میتة دوم خوردن خون
سیم خوردن گوشت خوک چهارم خوردن گوشت

گوشت حیوانی که بغیر نام خدا ذبح کرده شده باشد در غیر حال
ضرورت پنجم رشوه گرفتن ششم قمار باختن هفتم کیل و وزن را
کم دادن هشتم اعانه ظالمان بر ظلم نهم حبس حقوق مردم
با عدم پریشانی دهم اسراف در مال یازدهم مال را در حرام
اصراف کردن دوازدهم خیانت در مال مردم کردن سیزدهم
مشغول بملاهی بودن مانند دف و طنبور و نای و امثال
اینها چهاردهم اصرار بر گناهان و از عبدالله عباس
منقولست که کبایر بهفتاد نزدیکترست و بعضی لعن
بر فاعلش را نیز داخل کرده اند و از مجموع اخبار آنچه
وعید نار یا تهدید عظیم یا لعن در آن وارد شده

قریب بهشتاد میشود و ایضا ابن عباس گفته که تعداد
گناه کبایر بهفتصد میرسد بدان ایدك الله تعالی که هر کس
که ازین نوع انسان که از کتم عدم بصحرای وجود آمده بغیر از
انبیا و اوصیا و ائمه هدی و ملائکه مقربین صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین میان خود و خدا گناهکار نند و
البته از ایشان عمل ناشایستی سر زده است که مقصر و مجرم اند
و لهذا باز مقربان درگاه احدیت و محرمان بارگاه
صمدیت با وجود عصمت و تقدس ذات خود را در معرض
گناه کاران و خطاپیشگان در آورده اند تا تنبیه باشد
برای ما روسیاهان چنانکه در اکثر احادیث و ادعیه ماثوره

ماثوره ظاهر است هرگاه ایشان با عصمت و عفوت
خودشان را صاحب گناه دانند پس ببین که حال ما اشقیا
چونست عصمنا الله وایاکم من الخطایا والعصیان
و هدینا الله من الضلالة والطغیان وحفظنا الله
من وساوس الشیطان بمحمد و آله وامنا الرحمن واین
فقیر و حقیر قدری از گناهان در مقام تعداد درج آورد
تا مومنان متذکر و آگاه و از خواب غفلت بیدار شوند
و زود بازگشت نمایند بدانکه گناه سه قسم است قسم اول
آنست گناهانی که معفو اند و مواخذه در قیامت ندارند
بلکه ثواب هم دارند و اند دروغ گفتن و انکار کردن و کتمان

شهادة نمودنست از برای حفظ مال وخون وناموس
مسلمانان در آنچه موافق شرع باشد وحفظ اینها واجب
باشد دیگر از جهة تقیه در بلاد کفر ومخالفین مرتکب
معصیتی شدن اگر همه رده بخدا ورسول وخوردن شراب
وغیره وترک عبادات وسوختن قرآن باشد وحاصل
آنکه تقیه در هر چیز جایز است خواه از کافر باشد وخواه
از مسلم وخواه از شیعه خواه در بلاد اسلام وخواه در غیر
اسلام الا در خون که تقیه در خون آدمی نمی‌باید که
بکند هر گاه باید که نفس مؤمن ومحترمی را بکشند خود باید
که کشته شود وکسی را نکشد دیگر آنکه مواخذه

مواخذه نمی‌باشد از کسی اگر کسی را بکشد که حسب الشرع قتل
او واجب باشد ودست کسی باو نرسد ویا ورثه مقتول
او را وکیل نمایند ویا باذن ایشان بکشد ویا باذن
امام جنایاتی که قصاص آن بر امام یا نایب او لازم
باشد او بکند اما امام او را تعزیر میکند وقتل خطا وزنای
شبهه این حکم دارد و دیگر کشتن ناصبی وغلاة را
خواه در بیضه اسلام باشند وخواه نه مواخذه نیست وهم
چنین است کشتن خوارج لیکن مال غلاة بر مسلمان حلالست
وهمچنین اسیر ایشان اما مال نواصب وخوارج بر دیگران
حلال نیست بلکه مال ایشان بورثه خودشان قسمت

شهادة نمودنست از برای حفظ مال وخون وناموس
مسلمانان در آنچه موافق شرع باشد وحفظ اینها واجب
باشد دیگر از جهة تقیه در بلاد کفر ومخالفین مرتکب
معصیت شدن اگر همه رده بخدا ورسول وخوردن شراب
وغیره وترک عبادات وسوختن قرآن باشد وحاصل
آنکه تقیه در هر چیز جایزاست خواه از کافر باشد وخواه
از مسلم وخواه از شیعه خواه در بلاد اسلام وخواه در غیر
اسلام الّا در خون که تقیه در خون آدمی نمیباید که
بکند هرگاه باید که نفس مؤمن ومحترمی را بکشند خود باید
که کشته شود و کسی را بکشد **دیگر آنکه** مواخذه

مواخذه نمیباشد از کسی اگر کسی را بکشد که حسب الشرع قتل
او واجب باشد ودست یکسی باو نرسد ویا ورثهٔ مقتول
او را وکیل نمایند وباید باذن ایشان بکشد ویا باید باذن
امام جنایاتی که قصاص آن بر امام یا نایب او لازم
باشد او بکند امّا امام او را تعزیر میکند وقتل خطا و زنائی
شبهه این حکم دارد **و دیگر کشتن** ناصبی وغلاة را
خواه در بیضه اسلام باشند وخواه نه مواخذه نیست وهم
چنین است کشتن خوارج لیکن مال غلاة بر مسلمان حلال است
وهمچنین اسیر ایشان امّا مال نواصب وخوارج بر دیگران
حلال نیست بلکه مال ایشان بورثهٔ خودشان قسمت

میشود وتفصیل این در مبحث کفر وایمان معلوم شد
و دیگر افطار کردن زن مربیه ومرضعهٔ اطفال یا خادم
بیماری که طبیب اورا امر افطار نماید اگرچه طبیب کافر
باشد وهمچنین است حکم کسی که خوف وضرر از روزه گرفتن
داشته باشد خواه از تشنگی وخواه از گرسنگی وخواه از تلف
مال وخواه از جان وخواه از جانب خودش متضرر باشد
وخواه از دیگری هرچند افطارش درین قسم حرام باشد
وهمچنین در وقت امر طبیب حاذق امر بحرام جایز است
وهمچنین مواخذه نیست در جمیع اقسام افطار جایز
و دیگر اکل میته وخون وخوک وسگ وجمیع حرامها

حرمات را اضطرارا و دیگر مواخذه نیست از کسی که برو
غارت کنند در شب یا در روز خواه در خانه وخواه در صحرا
خواه در معموره وخواه در خرابه خواه از جهة خودش باشد
وخواه از دیگری ویکی از جماعت غارت کننده کان
یا همه کشته شوند در دست صاحب مال وناموس وجان
وخون او هدر است دیگر از کسی که مردی را با زن خود
مثل میل در مکحله ببیند اگر هر دو را بکشد در نزد خدا موا
خذه نیست واز ین مسئله هرچند مواخذه خدای نیست
اما حاکم شرع ازو نمیشنود مگر آنکه شاهد بگذراند وقسم
میتواند خورد و دیگر اگر حاکمی با ظالمی مطالبه مال یتیم

ویا مال امانت ویا مال امام ویا مال غیر را ازو بکنند و یا
ظالمی خواهد نفس محترم را بکشد و یا مؤمنی را خواهد حبس کند
کسی قسم ودروغ بخورد از جهة خلاصی اینها مواخذه
ندارد در قیامت **ودیگر** اگر کسی در قحط غلا وگرانی و
اضطراری طعام وآب غیر را بدزدد برای قوت لایموت
خود وعیالان خود بشرط انکه که صاحب طعام خودش و
عیالش از گرسنگی وتشنگی نمیرند مواخذه ندارد اگر درین
وقت دزد صاحب طعام را بکشد وبتنگی ممانعت بکند
از دادن آب وطعام **ودیگر** ملازم کردن بحکام جابر
از جهة خوف وتقیه وهمچنین اعانت ظالمان

ظالمان وراهنمای دزدان کردن هرچند باعث قتل
نفس محترمی شود مواخذه نیست **ودیگر** از برای حفظ
ناموس وخون ومال خود وسایر مؤمنان اگر مرتکب قبایحی
کسی شود جایز است مواخذه ندارد **ودیگر** هر اعمال از امور
واجبی وسنتی را که بطریق مخالفان ومنافقان بعمل آورده
در بلاد تقیه بر وی حرجی نیست ومواخذه ندارد **قسم دوم**
از گناهانی که هرگز آمرزیده نمیشود بتفضل الهی نه
بشفاعت شفاعت کننده وامید نجاة در آن نیست
مگر بتوبه که در وقتش عمل آمده باشد **ودیگر** آنست که کسی
در کفر وشرک ونفاق وشک وریب والحاد وعناد

با خدا وانبیا وائمه هدی علیهم السلام بمیرد ودیگر
بدعت واختراع در دین واحداث مذاهب تازه
وفتوی ناحق در دین خدا کند ودیگر منکر باشد یک
مسئله ویکنوع از اوامر ونواهیرا وچیزی از ضروریات
خواه از اصول وخواه از فروع خواه از حلال وخواه
از حرام را انکار نماید ودیگر کسی که انبیا، واوصیا،
وائمه هدی وملائکه مقربین را دشنام دهد ولعنت
کند ویا افترا ودروغ بندد وتهمت زند ویا ایشانرا
معصوم نداند ویا ائمه را بعددی که مشهور است کمتر
دانند یا زیاده ویا منکر یکی از ایشان باشد ویا قتل

ویا قتل یکی از ائمه معصومین یا انبیارا اختیار نماید
ویا رفیق وشریک وراضی ومحبّ ومعاون در قتل
ایشان باشد ویا امر بقتل ایشان نموده باشد ویا حلال
دانند اسیر ونهب وغارت اموال واولاد وزنان انبیا
ورسول وائمه هدی را ویا مستهام شده باشد هر یک
از مقربان بارگاه احدیت وحجج الله بخط ومعصیت
وذلت وکفر ونفاق وفسق وفجور وزنا ومرید دنیا و
مال آن وبدین شعوق که مذکور شد بعضی بتوبه هم آمرزیده
نمیشود ومثل قاتل انبیا واوصیاء ودیگر آنکه مؤمنانرا برای
تعصب دین ومذهب بکشند مثل سنی وکافر که شیعه

اثنا عشریرا بکشند و اموال مؤمنانرا غارت کنند بعلت
وجهة ایمان و زن و فرزند ایشانرا اسیر کنند و بفروشند و یا
بنده و مملوک خود کردانند و دیگر خروج کردن بر امام زمان
و یا مدد امام زمان نمودن بمال و جان مثل اهل کوفه و
شام در کربلا و یا در هر عصری که یکی از ائمهٔ معصومین صلوات
الله علیهم بوده اند و دیگر استهزا بخدا و رسول و ائمه نمودن
و اطاعت ایشان ننمودن در امر معروف و نهی از منکر و فرایض
و نوافل و سایر مسائل دیگر خدا را جسم قرار دادن و همچنین
جوهر و عرض در جهة و مکان دانستن و او را حاضر و ناظر
و مطلع ندانستن و یا تشبیه و تجسیم و عجز و نقص و حلول

و حلول و اتحاد را برو جایز دانستن و همچنین او را قادر
موجب و فاعل مضطر دانستن و جبر را بآن نسبت دادن
و آنچه بجناب مقدس الهی روا نباشد روا دانستن و دیگر
سب فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها را کردن و یا او را
متهم ساختن و یا دشنام بایشان دادن مگر عایشه و حفصه
و ام الحکم که لعنت تنها باید کردن نه چیزی دیگر و هم
چنین است زن حضرت نوح و لوط و موسی و دیگر احادیث
دروغ از زبان انبیا و اولیا نقل کردن و یا آنکه از روی
قیاس و رای و اجتهاد و استحسان فتوی دادن مثل علماء
و مجتهدین علماء و یا اجماع ایشان نه باجتهاد ب

واجماع و فتوی و قیاس اینها بر دلیلت که از آیات و روایات
فهمیده میشود و موافقت با حکم ما انزل الله بخلاف اجتهاد و فتوی
واجماع و قیاس اهل عامه اکثرش بلکه همه اش خلاف ما انزل
الله است بموافق کلام خدا است و نه رسول لعنت خدا و رسول
برانکس باد که خلاف قول خدا و رسول حکم کند و فتوی دهد.
دیگر دعوی نبوت و امامت کردن و یا انکه خود را مخاطب
امیر المؤمنین و سایر امامان ساختن و یا آنکه غیر دین اسلام را حق
دانستن دیگر انکار کردن و یا بر طبیعت و دهر و عناصر
و کواکب قائل شدن بدون تاثیر صانع و یا انکه خدا را ظالم
دانستن و عادل و حکیم ندانستن و علم خدا را علت کفر

کفر و شرک و ظلم و فسق دانستن و یا انکه امیر المؤمنین را بعد از
رسول خدا ص بلا فصل خلیفه و جانشین ندانستن و همچنین
یازده امام دیگر را خلیفه و جانشین ندانستن و یا آنکه بوجود
حضرت صاحب الامر و طول غیبت او قائل نشدن و یا انکه
امامت ائمه علیهم السلام از جانب خداوند عالم ندانستن
و یا انکه حلول و اتحاد خدای تعالی بر ائمه اطهار یا بر کسی دیگر
از انبیا و اولیا جایز دانستن و دیگر حلال خدا را حرام و بر عکس
و واجب او را مستحب یا بر عکس کردن و دیگر لعنت کردن و
دشنام دادن بر صالحان صحابه را مثل سلمان و مقداد و اباذر
و عمار و حذیفه و محمد ابا بکر رضی الله عنهم و سایر المؤمنین

و دیگر اعتقاد بامامت خلفاء ثلثه و معاویه و یزید و بنی امیه
و خلفاء بنی عباس علیهم اللعنة والعذاب داشتن و همچنین
اصحاب و اعوان و انصار و تابعان ایشانرا خوب دانستن و همچنین
مذاهب این ملاعین حق دانستن و باعتقاد مردان و همچنین
است حال آنکه در اسلام زاییده باشد و بعد از آن مرتد شده
و مرتد ملی همچنین است و دیگر در کعبه جنگ کردن و شمشیر
کشیدن و خون ریختن و یا آنکه کعبه و بیت المقدس و مدینه
منوره و قبور انبیا و ائمه علیهم السلام را خراب کردن و یا
سوزاندن و همچنین مصحف را سوزاندن استخفافا و اهانت
انبیا و اوصیاء این حکم دارد و دیگر فضلات و نجاسات را

در کعبه و قبور انبیا و اوصیاء ریختن و دیگر در مشاهد
حرم بول و غائط کردن استخفافا و دیگر ولد الزنا و سنیان
و شیعیان غیر امامی و غلاة و خوارج و نواصب و مشبهه و مجسمه
و زیدی و اسماعیلی و تناسخی و هر فرقه از مسلمانان که باشد
در سلک خلود ابد داخلند و حلال داننده سحر و کهانت و تقویمی
نجوم گویان نیز با ایشان [illegible] و بدعت کننده در دنیا از
آنچه نبوده که ضرر بمسلمانان و مالهای ایشان برسد درین حکم‌اند
مثل آنکه بر معدنی و ملکی وجمع و نتیجه قرار دهند که سلب منفعت یا
کر یا ضرر آنها شد از برای رعایا پس این اشخاص که ذکر شدند
اگر بدین افعال و اعمال و اعتقاد که مذکور شد از دنیا بروند

بدون توبه بجهنم میروند و مخلد میمانند اما توبه معفو میشود
بسبب آن جمیع اقسام کفر و شرک اما قسم سیم از گناهان
غیر از مذکورات که قابل عفو و شفاعت است بدون توبه چنانکه
خدا تعالی فرموده است ان الله یغفر الذنوب جمیعا و در جای
دیگر فرموده حق آمرزد جمیع گناهها را مگر آنکه شرک باشد و اتفاق
جمیع علمات که با توبه شرک و غیره تفاوت ندارند در مغفوریت
اما بدون توبه آمرزیده میشود جمیع گناهان مگر شرک که بدون فوت
بتوبه و شرک شامل است بجمیع اقسام کفر که مذکور شد و شرک و کفر
فرق ندارند زیرا که شرک یکقسم از کفر است چنانچه معلوم شد
و اگر کافر و مشرک بی توبه از دنیا برود در جهنم معذب میشود

میشود ابد الآباد اما کافر عادل و سخی مثل نوشیروان و حاتم
طائی چنانکه از اخبار معلوم میشود معذب نمیشوند بلکه خدای
تعالی نعمتی تفضل بایشان هم میکند و اکل و شرب و راحت
و نعمت بایشان عطا میکند اما مستضعفین و اولاد کفار پس
احوال ایشان آنست که در روز قیامت خدای تعالی ایشان را
تکلیف علیحده خواهد نمود پس خداوند عالمیان همه مؤمنین و مؤ
منات را با توبه خالص و هدایت و ایمان از دنیا بیرون برد
و بیامرزد و بخشد همرا خصوصا این فقیر کنه کار شرمسار روسیاه
که نام و نشان جامع این رساله را و سواد این اوراق بحق
محمد و آل که شفیعان روز جزا اند چنانکه مذکور شد که هر کس

که از بنی نوع انسانی که از بیدا و عدم بصحرای وجود آمده غیر از
انبیا و اوصیا و ائمه هدی و ملائکه مقربین صلوة الله
وسلامه علیهم اجمعین میان خود و خدا گنهکار اند البته
از ایشان عمل ناشایستی سرزده است که مقصر و مجرم اند ولهذا
بازمقربان درگاه احدیت و محرمان بارگاه صمدیت با وجود
عصمت و تقدس ذات خود را در معرض گنه کاران و خطاپیشگان
درآورده تنبیها للقوم اکثر احادیث و ادعیه ماثوره کلام
اهل بیت رسالت صلواة الله علیه ظاهر است هرگاه ایشان
خود را صاحب گناه دانند پس ببین که حال ما اشقیا چون است
نظم ناکرده گناه درین جهان کیست بگو ‡ آنکس که گنه

که گنه نکرد چون زیست بگو ‡ من بد بکنم تو بد مکافات
دهی ‡ پس فرق میان من و تو چیست بگو ‡ چون
الطاف و تفضلات الهی و نعمتهای نامتناهی نسبت بر
بندگان خود باضعاف مضاعف ازین بیشتر است لهذا
حق سبحانه و تعالی فرموده است وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها
ان الانسان لظلوم کفار یعنی اگر خواهید که در مقام تعداد
نعم الهی در آیید احصای آن نمیتواند کرد بدرستی که آدمی
بسیار ستم کننده است بر نفس خود که شکر چنین معبود نیز بجا
نمیاورد که بازای هر شکر بغیر متناهی از نعمت من برد
مضاعف گردد و بسیار کافر نعمت که هر چند با و احسان

میکنم نمیفهمد واگر میفهمد آن نعمت را بدیگران نسبت نمیداد د
واگر نسبت بمن دهد در برابر آنها مخالفت و کفران نعمت
من میکند واین بود قسمی از آنچه که معلوم شد پس آدمی میباید
که بداند که خداوند عالمیان منت عظیم بر بندگان دارد و باید
که بزرگ شمارند این نعمت را که از ایجاد و آفرینش او در فضیلت
و شرف دارد بر تمامی مخلوقات و او را مسجود ملائکه گردانید و زیادتی
داد انبیا و اوصیا و ائمه هدی علیهم السلام و صدیقان و صالحان
و خالص مومنان را بر همه ملائکه و جنیان و او را مشرف گردانید
بتشریف لقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم
من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا

آیا کم اند فی بنده که قدر این مرتبه را داند مگر مومنان کامل
و عدد و احصا نمیتوان نمود آلای بی‌نهایت او را بیت دنیا
که کمال کبریای تو دلبود * عالم نم از بحر عطای تو بود * ما را چه حد و
حمد و ثنای تو کنیم * هم حمد و ثنای تو سزای تو بود * و دیگر از
نعمتهای الهی والطاف نامتناهی نسبت ببندگان خود با وجود
نافرمانی ایشان توبه است که مقرر فرموده اند و توبوا الی الله توبة نصوحا
یعنی بازگشت کنید و رجوع نمایید بسوی خداوند عالمیان و ترک گناهان
کنید بر گشتن و رجوع نمودن خالص و باید دانست فرق میان
توبه و استغفار توبه عبارت است از پشیمانی افعال قبیحه گذشته و عزم
برین کنند و استغفار طلب آمرزش است و سوال توبه از خدا

بجارتست از قبول توبه است و جناب اقدس الهی باب رحمت و توبه
خود را گشاده بر بندگان بیحاجب و دربان و رحمت رستگاه انابت
و بازگشت وسعت عظیم داده است که از ابتدای تکلیف تا وقت
که جان بحلقوم رسد و معاینه امور آخرة مشاهده شود بازگشت
میتواند کرد و از ایشان بحر تبت بنحوی که قلم عفو بر جرائد
عصیان گناهکاران میکشد و چون مردن امریست لازم
بر همه افراد ذی حیات علی الخصوص انسان بمقتضای کل نفس
ذائقة الموت پس باید که از گناهان خود نادم و پشیمان گشته
رو بدرگاه پروردگار خود آورد و من بعد بر تکب صغایر و
کبایر مناهی و معاصی نگردد و آنچه کرده آمرزش خواهد بلکه

بلکه فرض عین است بر مرد و زن و از جمله واجبات فوریه است
تا در آن نشئه در سلک سالکان راه حقیقت و نیکان و
نیکان درآید و در حدیث صحیح وارد شده است که التائب من
الذنب کمن لا ذنب له و گناه هر چند بزرگست و کرم الهی
عظیم تر است باید که مایوس نشود و توبه بجا آورد فاولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات یعنی همه این جماعت خداوند کریم و رحیم
بفضل خود مبدل گردانید بدیهای ایشان را به نیکیها باین معنی
که از نامه عمل ایشان گناهان غیر متناهی محو شود و بعوض گناهان
اضعاف آن بحسنات مبدل گرداند خصوصا جمعی که توبه ایشان
سبب توبه دیگران باشد بلکه برای این جماعت باعتبار هر نفسی

غیر متناهی از حسنات نوشته میشود و حسابهای نعمتهای
الهی بر بندگان باضعاف مضاعف ازین بیشتر است
چنانچه از آیهٔ شریفه وان تعدوا نعمة الله الی آخر معلوم میشود

فصل دوم در بیان توبه است و شرایط آن و گناهان که
از آنها توبه باید کرد و وجوب قبول توبه و در آن دو مقصد است

مقصد اول در حقیقت توبه و معنی آن بدانکه توبه عبارت
از پشیمانی از افعال قبیحه است و عزم کردن بر اینکه دیگر عود بآن
نکند و توبه عبارتست مشروط است بر نیت قربة و خلافی نیست
در وجوب توبه از گناه فی الجمله و خلافست که آیا از جمیع گناهان
توبه کردن واجبست یا از گناهانی که مکفر نشده باشد زیرا که

زیرا که دانستی که با اجتناب از کبایر صغایر مکفر است آیا با وجود
مکفر بودن توبه از آنها واجبست یا نه اکثر را اعتقاد
آنست که واجب نیست و این قول اقویست اما احوط و
اولی آنست که آدمی همیشه از گناهان خود در مقام توبه و
استغفار باشد و نظر کند باحوال مقربان درگاه الهی که برای
مکروهی و ترک اولای سالها تضرع و استغاثه و توبه وانابه
میفرموده اند تا توبه شان قبول میشد وایضا اثر گناه
نه مخصوص عقوبت آخرتست بلکه گناه دل آدمی را سیاه میکند
و از رحمت حقتعالی دور میگرداند و از استحقاق الطاف خاصه
الهی محروم میگرداند و سلب توفیق طاعات از اینکس میکند

و باعث استیلاء شیطان و جرأت بر کبایر میگردد و ایضا
سهل شمردن گناه موجب اصرار میگردد و اصرار بر صغیره کبیره
است و بسا باشد که باعث نزول بلاهای دنیوی گردد
چنانکه حق تعالی فرموده که هر مصیبتی که بشما میرسد از کردهای
شماست و خدا از بسیاری عفو میکند و حضرت امام جعفر صادق ع
فرمود که بترسید از گناهانی که حقیر میشمارید بدرستی که آنها
آمرزیده نمیشود پرسیدند که آنها کدامست فرمود آنست
که آدمی گناهی میکند و میگوید خوش حال من اگر غیر این
گناه نداشته باشم و از حضرت امام باقر ع منقولست که
اصرار بر گناه آنست که گناهی بکند و استغفار و توبه از آن

از آن نکند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هیچ
چیز دل را فاسد نمیکند مثل گناه بدرستی که کسی که مرتکب گناهی میگردد
پیوسته در دل او اثر میکند تا دل او را سرنگون میسازد که حق در آن
قرار نگیرد و متوجه دنیای فانی گردد و ایضا فرمود که هیچ رگی
نمی جهد و پایی بسنگ نمی آید و سری درد نمیکند و بیماری عارض
نمیشود مگر بسبب گناهی که آدمی میکند و آنچه خدا عفو میکند
بیشتر است و ایضا آنحضرت فرمود که گناه آدمی را از روزی
محروم میکند و فرمود که آدمی گناهی میکند از نماز شب محروم میشود
و ایضا فرمود که هیچ نعمتی خدا بکسی نمیدهد که از و سلب کند
مگر بگناهی که او بکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست

که هر بندهٔ مؤمنی در دل او نکتهٔ سفیدی و نوری از ایمان در
دل او هست چون گناهی میکند نکتهٔ سیاهی در آن سفید بهم
میرسد اگر توبه کند محو میشود و اگر باز گردد زیاده میشود تا آنکه
تمام آن سفید را میگیرد و آنرا میپوشاند و باین حد که رسید
صاحبش بخیر خوبی بر نمیگردد و اختلافست که گناهی را که
از آن توبه کرد باز توبه از آن واجب است یا نه خواجه نصیر و علامه
علیهما الرحمة قائل شده اند که توبه همیشه واجب است زیرا که
ندامت بر فعل قبیح همیشه واجب است و بعضی گفته اند واجب
نیست زیرا که آیات و روایات دلالت میکند بر آنکه
بتوبهٔ اول عقاب از و ساقط میشود و اینکه باید این ندامت

این ندامت و عزم همیشه مستمر باشد معلوم نیست و آنکه عزم بر
گناه قبیح است اگر گناه باشد تا بعمل نیاید معلوم نیست و ترک
ندامت از این باب است زیرا که عزم بر گناه و ترک ندامت بجا
از یکدیگر منفک نمیشوند و از برای چنین گناه عقاب مترتب نمیشود
و بر تقدیری که عقابی بر آن مترتب شود بجز او توبه خواهد بود
و علی ای حال در اینکه استحقاق عقاب بر اصل گناه بر نمیگردد
شکی نیست و آنها که توبه را همیشه واجب میدانند معلوم
نیست که باین قائل باشند و این قول قوتی دارد مقصد دوم
خلافست میان متکلمین که آیا توبه از بعض صحیح است که از بعضی
از گناهان توبه کند دون بعض یا آنکه میباید از همه گناهان

توبه کند و توبه از بعضی دون بعضی صحیح نیست خواجه
نصیر رح و بعضی از علما اختیار قول اخر کرده اند و علامه
حلی رح و جمعی اختیار قولی کرده اند و توبه ببعض را صحیح
میدانند و حق اینست و اگر لازم می آید که کافر از کفر توبه
کند و مسلمان شود و از دروغ گفتن مثلا توبه نکند توبه اش
مقبول نباشد و مخلد در جهنم بماند و ایضا خلاف کرده اند در
صحت توبه موقت مثلا انکه توبه کند که یکسال گناهی نکند
و حق اینست این نوع توبه صحیح نیست زیرا که شرط
است در توبه که عزم کند که هرگز آن گناه را نکند و
ایضا خلاف کرده اند که آیا توبه از گناهان مجمل صحیحست

صحیحست یا میباید بتفصیل گناهان را بشمارد و توبه
کند و اقوی آنست که مجمل کافیست خصوصا وقتی
که بتفصیل بخاطر نداشته باشد تمام شد تسوید
رساله ثمره شجره کفر و ایمان بعون الله الملک
المنان

هذه من الكلمات التي نقلها الشيخ زين الملة والدين
العاملي رحمه الله وهذه فائدة جليلة وموعظة بليغة
وهي اربعون كلمة انتخبت من التوراتية التي
كلم الله تعالى مع موسى ابن عمران على نبينا وعليه
التحية والسلام بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله عز وجل عجبت لمن ايقن بالموت كيف
يفرح وعجبت لمن ايقن بالحساب كيف يجمع
المال وعجبت لمن ايقن بالقبر كيف يضحك
وعجبت لمن ايقن بزوال الدنيا كيف يطمئن
اليها وعجبت لمن ايقن ببقاء الآخرة ونعيمها كيف

حديث قدسي

يستريح وعجبت لمن هو عالم باللسان وجاهل بالقلب
وعجبت لمن هو متطهر بالماء غير طاهر بالقلب وعجبت
لمن اشتغل بعيوب الناس وهو غافل عن عيوب نفسه
وعجبت لمن يعلم ان الله تعالى مطلع عليه كيف يعصيه
وعجبت لمن يعلم انه يموت ويدخل في القبر وحده
ويحاسب وحده كيف يستأنس بالناس ويقول الله
تعالى لا اله الا هو الله حقا حقا محمد صلعم واله عبدي ورسولي
ومن لم يرض بقضائي ولم يصبر على بلائي ولم
يشكر على نعمائي ولم يقنع بعطائي فليطلب ربا سوائي
ومن اصبح حزينا على الدنيا فكانما اصبح ساخطا علي ومن

اشتكى

اشتكى مصيبة نزلت فانما يشكوني ومن دخل على
غني فتواضع من اجل غناه ذهب ثلثا دينه ومن لطم وجهه
على ميت فكانما اخذ رمحا يقاتلني به ومن كسر عودا
على قبر فكانما هدم كعبتي بيده ومن لم يبال من اين
ياكل لم ابال من اي باب ادخله في جهنم ومن لم يكن
في الزيادة في دينه فهو في نقصان ومن كان في النقصان
فالموت خير له ومن عمل بما علم زوده علما الى علم يا ابن
ادم من قنع شبع واستغنى ومن ترك الحسد استراح
ومن اجتنب الحرام خلص دينه ومن ترك الغيبة ظهرت
محبته في القلوب ومن اعتزل الناس سلم منهم ومن قل كلامه

كمل عقله ومن رضي بالقليل فقد وثق بالله عز وجل ومن
رضي بالقليل من الرزق من الله تعالى رضي الله عنه
بالقليل من العمل يا ابن آدم اذا افنيت عمرك في
طلب الدنيا فمتى تطلب الجنة يا ابن ادم انت بما تعلم
لا تعمل فكيف تطلب علم ما لا تعلم يا ابن آدم من اصبح
حريصا على الدنيا لم يزدد من الله الا بعدا وفي الدنيا
الا كدا وفي الآخرة الا جهدا والزم الله قلبه هما لا
ينقطع عنه ابدا وشغلا لا يفرغ منه ابدا وفقرا
لا ينال غناه ابدا واملا لا يبلغ منتهاه ابدا يا ابن
آدم كل يوم ينقص من عمرك وانت لا تدري

ولكل

ولكل يوم يأتي رزقك وانت لا تحمدني فلا بالقليل
تقنع ولا بالكثير تشبع يا ابن آدم ما من يوم جديد الا
ويأتيك من عندي رزقك وما من ليل جديد الا ويأ
تيني الملائكة من عندك بعمل قبيح تأكل رزقي
وتعصيني انت تدعوني واستجيب لك وخيري اليك
نازل وشرك الي صاعد فنعم المولى انا وبئس العبد
انت تسألني فاعطيك واستر عليك سوءة بعد سوءة
وقبيحة بعد قبيحة فاستحي منك ولا تستحي مني وتنساني
وتذكر غيري وتخاف الناس وتأمنني وتخاف
مقتهم وتأمن غضبي يا ابن آدم لا تكن ممن يطول

التوبة بطول الامل ويرجو الاخرة بغير العمل ويرجو و
يقول قول الزاهد ويعمل عمل المنافقين ان اعطي لم
يقنع وان منع لم يصبر يأمر بالخير ولا يفعله وينهى عن
الشر ولا ينتهي عن الشر ولا ينتهي عنه ويحب الصالحين
وليس منهم ويبغض المذنبين وهو منهم يا ابن آدم
ما من يوم جديد الا والارض تخاطبك وتقول يا ابن
ادم تمشي على ظهري ومصيرك في بطني يا ابن ادم
تظلم على ظهري وتعذب في بطني يا ابن ادم انا بيتك
الوحدة وانا بيتك الوحشة وانا بيت الظلمة وانا
بيت الهوام وانا بيت العقارب والحيات فاعمرني

ولا تخربني

ولا تخربني يا ابن ادم ما خلقتكم لان استكثر بكم من قلة
ولا انس بكم من وحشة ولا لاستعينكم على امر عجزت
عنه ولا لاجل منفعة ولا لدفع مضرة بل خلقتكم لتعبدوني
وتذكروني وتسبحوني بكرة واصيلا ولو ان اولكم واخركم و
جنكم وانسكم وصغيركم وكبيركم وحركم وعبدكم وانسكم و
جنكم اجتمعوا على طاعتي ما زاد في ملكي مثقال ذرة و
لو ان اولكم واخركم وجنكم وانسكم وصغيركم وكبيركم
وحركم وعبدكم وانسكم وجنكم اجتمعوا على معصيتي ما نقص
ذلك في ملكي مثقال ذرة ومن جاهد فانما يجاهد
لنفسه ان الله لغني عن العالمين يا عبيد الدنا نيرو الدراهم

انّي ما خلقت لكم الدّنيا الّا لان تأكلوا فيها رزقي وتلبسوا
فيها رزقي ولكنكم تلبسوا فيها ثيابي وتفرشوا فيها على ما
خلقتم كتابي فجعلتموه تحت اقدامكم واخذتم الدّنيا و
جعلتموها فوق رؤسكم فرفعتم فيها بيوتكم وخفضتم بيوتي
واسّستم بيوتكم واوحشتم بيوتي فلا انتم عبيد بل احرار احرار
يا عبيد الدّنيا انّما مثلكم كالقبور المجصّصة يرى ظاهرها مليح
وباطنها قبيح يا ابن آدم كما لا ينفعني المصباح فوق البيت
من ظلمة داخله فكذلك كلامكم مع افعالكم الرّدية يا ابن
ادم لم اخلقكم عبثا ولا جعلتكم سدى ولا انا بغافل عمّا تعملون
وانّكم لن تنالوا ما عندي الّا بالصّبر على ما تكرهون

في طلب

في طلب رضائي والصّبر على طاعتي ايسر عليكم من حرّ النّار
وعذاب الدّنيا ايسر عليكم من عذاب الآخرة يا ابن ادم
لم كلّكم ضالّ الّا من هديته وكلّكم مريض الّا من
شفيته وكلّكم فقراء الّا من اغنيته وكلّكم هالك الّا من انجيته
وكلّكم مسيء الّا من عصمته فتوبوا الىّ ارحمكم ولا
تهتكوا استاركم عند من لا يخفى عليه اسراركم يا ابن
آدم لا تغضبوا المخلوقين فترجع اللعنة عليكم يا ابن ادم
وتنفّست لمساوئ في الاهواء بلا عمل بالجم من الجهّال ولا
لينقيهم قلوبكم بالف موعظة من كتابي يا ايّها النّاس
كما لا يلين الحجر في الماء كذلك لا تلين الموعظة للقلوب

الغاشية يا ابن آدم كيف لا تجتنبوا الحرام واكتساب
الآثام ولا تخافوا النيران ولا تتقون من غضب الرحمن
فلولا مشايخ ركّع واطفال رضّع وبهائم رتّع وشبان
خشّع لجعلت السماء فوقكم حديدا والارض تحتكم رصاصا
والتراب رمادا ولا انزلت عليكم من السماء قطرة
ولا انبتت لكم من الارض حبّة ولصببت عليكم العذاب
صبّا يا ابن آدم قد جاءكم الحق من ربكم فانكم لم تحبوا
الّا من احسن اليكم ولن تصلوا الّا من وصلكم ولا تكلموا
الّا من كلمكم ولم تطعموا الّا من اطعمكم ولم تنصفوا
الّا من انصفكم ولم تكرموا الّا من اكرمكم فليس لاحد

على احد فضل انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله
والذين يحسنون لمن اساءهم ويصلون لمن قطعهم و
يطعمون لمن حرمهم ويعفون عمن خانهم وكلموا منها
جرّهم واكرموا من اهانهم ايها الناس انما الدنيا دار
من لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له
وبها يفرح من لا يقين له وعليها يحرص من لا توكل له
ويطلب شهوات الطعام من لا معرفة له فمن اخذ نعمة زائلة
وحياة منقطعة وشهوة فانية فقد ظلم نفسه وعصى ربه
ونسي آخرته وغرّته حياته يا ابن آدم اذكروا
نعمتي التي انعمت عليكم الآية فكما لا تهتدون السبيل

إلا بالأدب فكذلك لا تهتدون طريق الجنة إلا بالعلم
فكما لا تجمعون المال إلا بالتعب كذلك لا تدخلون
الجنة إلا بالصبر على العبادة فتقربوا إليّ بالنوافل
واطلبوا رضائي برضاء المساكين فإن رضائي لا
يفارقهم طرفة عين يا موسى اسمع ما أقول وحق أقول
إنه من تكبر على مسكين حشرته يوم القيامة في صورة الذر
تحت أقدام الناس ومن تعرض لهتك ستر مؤمن هتكت
ستره سبعين مرة ومن تواضع لعالم رفعته في الدارين ومن
أهان مؤمنا فقد بارزني بالمحاربة ومن أحب مؤمنا
صافحته الملائكة في الدارين في الدنيا والآخرة سرا وفي

الآخرة

وفي الآخرة جهرا يا ابن آدم أطيعوني بقدر حوائجكم إليّ
واعصوني بقدر صبركم على النار وتزودوا للدنيا بقدر لبثكم
فيها وتزودوا للآخرة بقدر بقائكم فيها ولا تنظروا إلى
آجالكم المتأخرة وأرزاقكم الحاضرة وذنوبكم المستورة
فكل شيء هالك إلا وجهه ولو خفتم من النار كما خفتم
من الفقر لأغنيتكم من حيث لا تحتسبون ولو رغبتم
~~في الدنيا~~ في الجنة كما رغبتم في الدنيا لأسعدتكم في الدا
رين ولا تمنوا قلوبكم بحب الدنيا فتزول والعاقبة قريب
يا ابن آدم كم من سراج أطفأته الريح وكم من عابد
أفسده العجب وكم من فقير أفسده الفقر وكم من غني

افسده الغنى وكم من صحيح افسده العافية وكم من عالم
افسده العلم يا ابن آدم زارعوني ورابحوني واسلفوني
وعاملوني اربحكم عندي ما لا عين رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر على قلب بشر ولا ينفد خزائني ولا
ينقص ملكي وانا الوهاب يا ابن ادم دينك لحمك
ودمك فان صلح دينك صلح لحمك ودمك وان
فسد دينك فسد دمك ولحمك فلا تكن كالمصباح
يضيء للناس ويحرق نفسه واخرج حب الدنيا من
قلبك فانه لا اجتمع حب وحب الدنيا في قلب واحد
ابدا كما لا يجتمع الماء والنار في اناء واحد ابدا وارفق
بنفسك

بنفسك في جمع الرزق فان الرزق مقسوم والحريص محروم والبخيل
مذموم والنعمة لا تدوم والاجل معلوم وخير الحكم خشية الله تعالى
وخير الغناء القناعة وخير الزاد التقوى وشر خصالكم الكذب
والنميمة وما ربكم بظلام للعبيد يا ايها الذين امنوا لم تقولون
ما لا تفعلون ولم تنهون عما لا تنتهون ولم تامرون بما لا
تعقلون ولم تجمعون ما لا تاكلون ولم التوبة ليوم بعد يوم تاخرون
وعاما بعد عام تنتظرون الكم من الموت امان ام بايديكم
براءة من النيران ام تحققتم الفوز بالجنان ابطرتكم النعمة وغركم
من الله تعالى طول الامال فلا تغرنكم الصحة والسلامة فان
اياكم معلومة وانفاسكم معدودة وسرائركم مكشوفة واسراركم

منهوكة فاتقوا الله يا اولي الالباب لعلكم تفلحون وتدبروا ما في ايديكم
يا ابن آدم انك تقدم على عملك فانك في هدم عمرك من يوم خرجت
من بطن امك وتدنو كل يوم من قبرك فلا تكن كالحطب الذي يحرق
نفسه بالنار لغيره لا اله الا الله حقا حقا محمد عبدي ورسولي يا ابن
آدم انا ملك لا ازول اعمل بما امرتك وانته عما نهيتك حتى اجعلك
ملكا لا تزول يا ابن آدم انا حي لا اموت اعمل بما امرتك وانته
عما نهيتك حتى اجعلك حيا لا يموت يا ابن آدم انا ملك اذا
قلت لشيء كن فيكون اطعني فيما امرتك وانته عما نهيتك
حتى تقول لشيء كن فيكون يا ابن آدم اذا كان قولك
مليحا وعملك قبيحا فانت راس المنافقين واذا كان ظاهرك
مليحا

مليحا وباطنك قبيحا فانت اول الهالكين يا ابن آدم لا يدخل جنتي
الا من تواضع لعظمتي وقطع نهاره بذكري وكف نفسه عن الشهوات
لاجلي ويواخي الغريب ويواسي الفقير ويرحم المصاب ويكرم اليتيم
ويكون له كالاب الرحيم وللارملة كالزوج الشفيق فمن كان
هذه صفته ان دعاني لبيته وان سألني اعطيته يا ابن آدم الى كم
تشكوني والى كم تنساني والى كم تكفرني ولست بظلام للعبيد والى
متى تجحد نعمتي ورزقي ياتيك في كل يوم من عندي والى
متى تجحد ربوبيتي وليس لك رب غيري والى متى تخونني ولم اخونك
واذا طلبت الطبيب لبدنك فمن يشفيك من ذنوبك فقد سخطت
وسخطت قضائي فيك واذا لم يجد احدكم قوت ثلثة ايام وقال انا

بشر ولست بخير فقد جحد نعمتي ومن منع الزكوة من ماله فقد استخف
بكتابي واذا علم بوقت الصلوة ولم يفرغ لها فقد غفل عني واذا
قال ان الخير من عندي والشر من عند ابليس فقد جحد ربوبيتي وجعل
ابليس شريكا لي يا ابن آدم اصبر للتواضع ارفعك واشكر لي ازدك
واستغفر لي اغفر لك وادعني استجب لك واسألني اعطك وتصدق
لي ابارك لك في رزقك وصل رحمك انسئ في اجلك واطلب
مني العافية بطول الصحة والسلامة في الوحدة والاخلاص في
الورع والزهد في التوبة والعبادة في العلم والغنى في القناعة
يا ابن آدم كيف تطمع في العبادة مع الشبع وكيف تطلب جلاء القلب
مع كثرة النوم وكيف تطمع في الخوف من الله تعالى مع خوف الفقر
وكيف

وكيف تطمع في الورع مع الحرص على الدنيا وكيف تطمع حب الله تعالى
مع حب الدنيا وكيف تطمع في مرضات الله تعالى مع احتقار الفقراء والمساكين
يا ايها الناس لا عقل كالتدبير ولا ورع كالكف عن الاذى ولا حسب
ارفع من الادب ولا شفيع كالتوبة ولا علم عبادة كالعلم ولا صلوة
الا مع الخشية ولا فقر الا بالصبر ولا عبادة كالتوفيق ولا قرين
ازين من العقل ولا رفيق اشين من الجهل يا ابن آدم تفرغ لعبادتي
املأ قلبك غنى وايديك رزقا وجسمك راحة ولا تغفل عن ذكري
فاملأ قلبك فقرا وايديك تعبا وصدرك هما وغما وجسمك سقما و
دنياك عسرا يا ابن آدم الموت يكشف اسرارك والقيمة تبلو اخبارك
والكتاب يهتك استارك واذا اذنبت ذنبا صغيرا فلا تنظر الى

الى صغيرة ولكن انظر الى من عصيت واذا ارزقت رزقا قليلا فلا تنظر
الى قلته ولكن انظر الى من رزقك اياه يا ابن آدم لا تامن من مكري
فان مكري اخفى عليك من دبيب النمل على الصفا في الليلة المظلمة
يا ابن آدم هل اديتم فرايضي كما امرتكم وهل واسيتم المساكين باموالكم
وهل احسنتم الى من اساء اليكم وهل عفوتم عن من ظلمكم وهل وصلتم
من قطعكم وهل انصفتم من خانكم وهل كلمتم من هاجركم وهل
ادبتم اولادكم وهل سالتم العلماء عن امر دينكم ودنياكم فاني لا انظر
الى صوركم ولا الى مجالسكم ولكن انظر الى قلوبكم واعمالكم وارضى
بهذه الخصال يا ابن آدم انظر الى نفسك والى جميع خلقي فان وجدت
اعز عليك من نفسك فاصرف كرامتك اليه والا فاكرم نفسك

بالتوبة

بالتوبة والعمل الصالح وان كانت عليك عسيرة فيا الذين
آمنوا اذكروا النعمة التي عليكم واتقوا الله قبل يوم القيمة والواقعة
ويوم التغابن ويوم الحاقة ويوم كان مقداره خمسين الف سنة ويوم
لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون ويوم الطامة ويوم الصاخة
ويوما عبوسا قمطريرا ويوم لا تملك نفس لنفس شيئا ويوم الدمدمة
ويوم الشديد القارعة فاتقوا الله يا اولي الالباب من وقع الجبال
قبل الصيحة والزلازل اذا شيبت من هوله الاطفال ولا تكونوا
كالذين قالوا سمعنا وعصينا يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا
كثيرا يا موسى ابن عمران صاحب البيان اسمع كلامي الحق انا الله
انا الله الملك الديان ليس بيني وبينك ترجمان بشر الا كل

الربا والعاق لوالديه يغضب الرحمن ومقطعات النيران يا ابن
آدم اذا وجدت قسوة في قلبك وسقما في بدنك وحرمانا في رزقك
فاعلم انك تكلمت فيما لا يعنيك يا ابن آدم لا يستقيم دينك
حتى يستقيم قلبك ولا يستقيم قلبك حتى يستقيم لسانك ولا يستقيم
لسانك حتى تستحي من ربك واذا نظرت في عيوب الناس فنسيت
عيوبك فقد ارضيت الشيطان واغضبت الرحمن يا ابن آدم لسانك
اسد ان اطلقته اهلكك وهلاكك في طرف لسانك يا ابن آدم
ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا فاعملوا لليوم الذي تحشرون
فيه الى الله تعالى فوجا فوجا وتقفون بين يدي الله صفا صفا
وتقرؤون الكتاب حرفا حرفا وتسألون عما تعملون سرا وجهرا
ثم

ثم يساق المتقون الى الجنان وفدا وفدا والمجرمون الى
جهنم وردا وردا الكفاكم من الله وعدا ووعيدا انا الرب فا
عرفوني وانا المنعم فاشكروني وانا الغفار فاستغفروني وانا المقصود
فاقصدوني وانا العالم بالسرائر فاحذروني شهد الله انه لا اله الا
هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان
الدين عند الله الاسلام وبشر كل محسن بالجنة والمسيء هالك ومن
عرف الله فاطاعه نجى ومن عرف الشيطان فعصاه سلم ومن عرف
الحق فاتبعه امن ومن عرف الباطل فاتقاه فاز ومن عرف الدنيا
فرفضها خلص ومن عرف الآخرة فطلبها وصل ان الله يهدي
من يشاء واليه تقلبون يا ابن آدم اذا كان الله تعالى قد تكفل

لماذا

زينتك فطول املك لماذا وان كان الخلف مني حقا فالبخل
لماذا وان كان ابليس عليه اللعنة عدوا فالغفلة لماذا وان الحساب
والمرور على الصراط حقا فالجمع لماذا وان كان عقاب الله تعالى بالنار
حقا فالمعصية لماذا وان كان ثواب الله تعالى في الجنة حقا فالاستراحة
لماذا وان كان كل شيء بقضائي وقدري فالجزع لماذا لكيلا
تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما اتاكم يا ابن آدم اكثر من الزاد فان
الطريق بعيد بعيد وجدد السفينة فان البحر عميق عميق وخفف
الحمل فان الصراط دقيق دقيق واخلص العمل فان الناقد بصير بصير
واخر نومك الى القبر وفخرك الى الميزان وشهوتك الى الجنة وراحتك
الى الآخرة ولذتك الى الحور العين وكن لي اكن لك وتقرب
الي

الي باستهانة الدنيا وتبعد عن النار وتبغض الفجار وحب
الابرار فان الله لا يضيع اجر المحسنين يا ابن آدم كيف تعصوني
وانتم تجزعون من حر الشمس والرمضاء (اي الحر) وان جهنم لها سبع طبقات
فيها نيران تأكل بعضها بعضا وفي كل منها سبعون الف واد
من النار وفي كل واد سبعون الف شعب من النار وفي كل شعب سبعون
الف مدينة من النار وفي كل مدينة سبعون الف قصر من النار
وفي كل قصر سبعون الف دار من النار وفي كل دار سبعون الف
بيت من النار وفي كل بيت سبعون الف بئر من النار وفي كل بئر
سبعون الف تابوت من النار وفي كل تابوت سبعون الف
عقرب من النار وفي كل تابوت سبعون الف شجرة من الزقوم

وتحت كل شجرة سبعون الف وتد مع كل وتد سبعون الف
سلسلة من النار وفي كل سلسلة سبعون الف ثعبان من النار
طول كل ثعبان سبعون الف ذراع وفي جوف كل ثعبان
بحر من السم الاسود ولكل عقرب سبعون الف ذنب من النار
طول كل ذنب سبعون الف ذراع وفي كل ذنب سبعون فقار
وفي كل فقرة سبعون الف رطل من السم الاحمر فبعزتي احلف
والطور وكتاب مسطور في رق منشور والبيت المعمور والسقف المرفوع
والبحر المسجور يا ابن آدم ما خلقت هذه النيران الا لكل كافر
وبخيل ونمام وعاق الوالدين واكل الربا ومانع الزكوة والزاني
وجامع الحرام ومؤذي الجيران الا من تاب وآمن وعمل صالحا
وارحموا

وارحموا انفسكم يا عبدي فان الابدان ضعيفة والسفر
بعيد بعيد والحمل ثقيل والصراط دقيق والنار تلظى والمنادي
اسرافيل والقاضي رب العالمين يا ايها الناس كيف رغبتم ورضيتم
في الدنيا فانها فانية وحيوة منقطعة فان عندي للمطيعين
الجنان بابوابها الثمانية في كل جنة سبعون الف روضة من
الزعفران وفي كل روضة سبعون الف مدينة من اللؤلؤ والمرجان
وفي كل مدينة سبعون الف قصر من الياقوت وفي كل قصر سبعون
الف دار من الزبرجد وفي كل دار سبعون الف بيت من الذهب
وفي كل بيت سبعون الف دكان من الفضة وفي كل دكان
سبعون الف مائدة وعلى كل مائدة سبعون الف صحفة من

من الجواهر وفي كل صحفة سبعون الف لون من الطعام
وفي حول كل دكان سبعون الف سرير من الذهب الاحمر
وفي حول كل سرير سبعون الف فراش من الحرير والديباج
والاستبرق وفي حول كل سرير سبعون الف نهر من ماء الحيوان
واللبن والخمر والعسل المصفى وفي وسط كل نهر سبعون الف
لون من الثمار كذلك وفي كل بيت سبعون الف خيمة من
الارجوان وفي كل فراش سبعون الف حور من الحور العين
بين يديها سبعون الف صبغة كانهن بيض مكنون وفي
راس كل قصر من تلك القصور سبعون الف قبة من الكافور
وفي كل قبة سبعون الف هدية من الرحمن ما لا
عين

عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر في قلب بشر وفاكهة
مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ
المكنون جزاء بما كانوا يعملون ولا يموتون فيها ولا يهرمون
ولا يحزنون ولا يبكون ولا يتعبدون ولا يصلون و
لا يصومون ولا يمرضون ولا يبولون ولا يتغوطون
لا يمسهم فيها نصب وما هم عنها بمخرجين فمن طلب رضائي
ودار كرامتي وجواري فليطلبها بالصدق والاستهانة
بالدنيا والقناعة بالقليل شهدت نفسي لنفسي ان لا اله
الا انا وعيسى وعزير عبدان من عبادي ورسولان
من رسولي يا ابن آدم المال مالي وانت عبدي وما لك

من مالك الا ما اكلت فافنيت او لبست فابليت او
تصدقت فابقيت وانما انت معاملة فواحدة ودواحد لك وواحد
بيني وبينك اما الذي لي فروحك واما الذي لك فعملك فاما
الذي بيني وبينك فمنك الدعاء ومني الاجابة يا ابن آدم تورع
تعرضني وتوجع تراني واعبدني تجدني وتقربني تصلني يا ابن آدم
اذا كانت الملوك لدخل النار بالجور والعرب بالعصبية والعلماء
بالحسد والفقرا بالكذب والتجار بالخيانة والحراث بالجهالة والعباد
بالريا والاغنياء بالكبر فاين من يطلب الجنة يا ايها الذين
امنوا اتقوا الله حق تقاته وتزودوا للموت قبل الموافاة ولا تموتن
الا وانتم مسلمون يا ابن آدم مثل العلم بلا عمل كمثل الرعد والبرق
بلا مطر

بلا مطر ومثل العمل بلا علم كالشجرة بلا ثمرة ومثل العلم والعمل
بلا زهد وخشية كمثل من يزرع في الرمل ومثل العلم عند احمق كمثل
الدر والياقوت عند البهيمة ومثل الموعظة عند من لا يرغب
فيها كمثل المزمار عند القبور ومثل الصدقة بالحرام كمثل من يغسل العذرة
ببوله ومثل الصلوة بلا زكوة المال كمثل الجسد بلا روح ومثل العمل
بلا توبة كمثل البنيان بلا اساس افامنوا مكر الله فلا يامن مكر الله
الا القوم الخاسرون يا ابن آدم لعبد ربما يميل قلبك الى الدنيا فا
خرج محبتي عن قلبك فاني لا اجمع حبي وحب الدنيا في قلب
واحد ابدا اجرد لعبادتي واخلص من الريا علمك البسك محبتي
اقبل الي وتفرغ لذكري اذكرك عند ملائكتي يا ابن آدم

اذكرني بتذلل اذكرك بتفضل اذكرني بمجاهدت اذكرك بمشاهدت
اذكرني فوق الارض اذكرك تحت الارض اذكرني في الصحة و
النعمة اذكرك في الوحدة والشدة اذكرني بالطاعة اذكرك
بالمغفرة اذكرني في الصحة والغناء اذكرك في الفقر والعناء
اذكرني بالصدق والصفا اذكرك في الملاء الاعلى اذكرني في الا
حسان بالفقراء اذكرك بالجنة المأوى اذكرني بالعبودية اذكرك
بالربوبية اذكرني بالتضرع اذكرك بالكرم اذكرني بالتلفظ
اذكرك بالتلطف اذكرني بترك الدنيا اذكرك بنعيم
البقاء الاخرة اذكرني في الشدة الهالكة اذكرك بالنجاة
الكاملة يابن آدم اذكرني استجب لكم ادعوني بلا غفلة
استجب

استجب لكم بلا جهلة ادعوني بالقلوب الخالية استجب لكم
بالدرجات العالية ادعوني بشفاء زائلة استجب لكم بكرامة
كاملة ادعوني بالاخلاص والتقوى استجب لكم بالجنة المأوى
ادعوني بالخوف والرجاء اجعل لكم من كل غم فرجا ومخرجا
ادعوني بالاسماء استجب ببلوغ المطلب الاسنى ادعوني في دار
الخراب والفناء استجب لكم دار الثواب والبقاء يابن آدم كم
تقول الله الله في قلبك ولسانك يذكر الله وفي قلبك غير الله
وتخاف غير الله وترجوا غير الله ولو عرفت الله لما احببت غير الله وتذنب
وتستغفر فان الاستغفار مع الاصرار توبة الكذابين فا
ربك لظلام للعبيد يابن آدم اجلك يضحك بآمالك

وقضائي يضحك من حذرك والتقدير يضحك من تدبيرك
وآخرتي من دنياك وقسمتي يضحك من حرصك فاحمل فان
رزقك موزون معروف مكتوب مخزون فبادر للموت لعلك
فان رزقك لا ياكله غيرك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة
الاية يابن آدم الدنيا مزرعة اوليائي لكي يحصدوا العقبى وحلو
مع اعدائي لكي يكرهوا العقبى يابن آدم الموت نازلة بك
وان كرهت واصبر لحكم ربك فانك باعيننا الاية يابن
آدم تريد واريد ولا يكون الا ما اريد فمن قصدني عرفني
ومن عرفني ارادني ومن ارادني طلبني ومن طلبني وجدني
خدمني ومن خدمني ذكرني ومن ذكرني ذكرته برحمتي
يابن آدم

يابن آدم لا يخلص عملك حتى تذوق اربع موتات الموت
الاحمر والموت الاصفر والموت الابيض والموت الاسود و
الموت الاحمر احتمال الجفا وكف الاذى والموت الاصفر
الجوع والاقتصاد والموت الابيض العزلة والموت الاسود مخالفة
النفس والهوى ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله الاية
يابن آدم ملائكتي يتعاقبون بالليل والنهار ليكتبوا عليك ما
تقول وتفعل وقليل وكثير فالسماء تشهد بما رأيت منك والارض
تشهد عليك بما عملت على ظهرها والشمس والقمر والنجوم تشهد بما
بما تقول وتفعل وانا مطلع عليك محيط خطرات قلبك ولا تغفل
من نفسك فان لك في الموت شغلا ادعى قليل انت راحل

وكل قدمته من الخير والشر حاصل بلا زيادة ولا نقصان وتتوق
غدا ماكنت فاعلا يا ابن آدم ان اهلك ليس يبكيك الا قطرة
قطرة وانا ابكيك كالسيل فمن صفا حبه صفى دينه يا ابن آدم
لا تفرح بالغنى فلست بمخلد ولا تجزع من الفقر فليس عليك
بحكم واجب ولا تغتظ بالبلاء فان الذهب تجرب بالنار و
المؤمن تجرب بالبلاء فالغني عزيز في الدنيا ذليل في الاخرة و
الفقير ذليل في الدنيا عزيز في الاخرة وعزة الاخرة ابقى وابقى
يا ابن آدم اذا رايت الضيف عندك محبوب اكثر من تسعة ايام
فقل اعوذ بالله من غضب الله يا ابن آدم المال مالي وانت
عبدي والضيف رسولي فاذا منعت مالي من رسولي فلا
تطمع

تطمع في جنتي ونعمتي يا ابن آدم المال مالي والاغنياء وكلائي
والفقراء عيالي فمن بخل بمالي على عيالي ادخلته النار ولا ابالي
يا ابن آدم ثلثة واجبات عليك زكوة مالك وصلة رحمك
واقراء ضيفك فاذا لم تفعلهن فاني احل عليك عذابا و
اجعلك نكالا للعالمين يا ابن آدم اذا لم ترحم جارك
كما ترى حق عيالك لم انظر اليك ولم اقبل عملك ولم استجب
دعائك يا ابن آدم لا تتكبر مع شكلك فان اولك نطفة
قذرة من منى قراه من اي وجه خرجت من مخرج البول بين
الصلب والترائب يا ابن آدم اذكر ذل موقفك غدا
بين يدي فاني لم اغفل من سرايرك طرفة عين وانى

عليهم بذات الصدور يا ابن آدم كن سخيا فان السخاء من حسن
اليقين واليقين من الايمان والايمان من الجنة يا ابن
آدم اياك والبخل فان البخل من الكفر والكفر من النار يا ابن
آدم اتق دعوة المظلومين فانها لا يحجبها شيء عني ولولا
اني احب الصفح والمغفرة لما ابتليت اباك آدم بالذنب
ثم رددته الى الجنة يا ابن آدم لولا ان العفو احب شيء عندي
لما ابتليت احدا بالذنب يا ابن آدم اعطيت لك الايمان والمعرفة
مع سؤال وتضرع فكيف البخل عليك بالجنة والمغفرة مع سؤالك
وتضرعك يا ابن آدم اذا اعتصم لي عبدي هديته واذا توكل
علي كفيته واذا توكل على غيري قطعت اسباب السموات والارض
عنه

عنه يا ابن آدم لا تدع صلاة الضحى فان مصليها يدعو له ما طلعت
عليه الشمس يا ابن آدم ضيعت امري وركبت معصيتي فمن الذي
يمنعك من عذابي يوم القيمة يا ابن آدم احسن خلقك مع الناس
حتى احبك واحبك في قلوب الصالحين واغفر ذنوبك
يا ابن آدم ضع يديك على صدرك فما تحت لنفسك فاحببه
للمسلمين يا ابن آدم لا تحزن على ما فاتك من الدنيا ولا تفرح
بما اوتيت منها فان الدنيا اليوم لك وغدا لغيرك يا ابن
آدم اطلب الاخرة ودع الدنيا فان شرا من الاخرة خير
من الدنيا وما فيها يا ابن آدم انت في طلب الدنيا والاخرة
في طلبك انت في طلب الحياة والموت في طلبك يا ابن آدم

تهيئا للموت قبل وروده ولو تركت الدنيا لاحد من عبادي
لتركتها للانبياء حتى يدعوا عبادي الى طاعتي يا ابن آدم كم
من غني قد جعله الموت فقيرا وكم من ضاحك قد صار بالموت باكيا
وكم من عبد بسطت له الدنيا فطغى وترك طاعتي حتى مات عليه
ودخل النار وكم من عبد قترت عليه الدنيا فصبر ومات فدخل
الجنة يا ابن آدم اذا اصبحت اصبحت بين نعمتين عظيمتين لا تدري
ايتهما اعظم عندك ذنوبك المستورة عن الناس والثناء الحسن
عليك من الناس ولو علم الناس ما اعلم منك ما سلم عليك
احد من خلقي فاخلص عملك من الرياء والسمعة فانك عبد
ذليل لرب جليل مامور لامره وتزود فانك مسافر ولابد من
الزاد

من الزاد لكل مسافر يا ابن آدم خزائني لا ينفد ابدا ويميني
مبسوطة بالعطايا ابدا وبقدر ما تنفق انفق عليك وبقدر ما
تمسك امسك عليك يا ابن آدم خوف الفقر من سوء الظن بالله تعالى
ومن قلة اليقين تجلس مع المساكين يا ابن آدم اتاتهم للرزق
فقد شك كتابي ولم يصدق انبيائي ومن كذب انبيائي فقد
جحد ربوبيتي ومن جحد ربوبيتي القيته في النار على وجهه يا ابن
آدم اجعل قلبك موافقا للسانك ولسانك موافقا لعملك
وعملك خالصا من غيري فان القبور لا تقبل الا خالصا فان
قلب المنافق مخالف للسانه ولسانه لعمله وعمله لغير الله يا ابن آدم
ما تكلمت بكلمة ولا نظرت بنظرة ولا خطوت بخطوة الا ومعك

ملكان يكتبان لك او عليك يا ابن آدم ما خلقتكم لتجمع
الدنيا بعضها الى بعض بل خلقتكم لتعبدوني طويلا وتشكروني
جزيلا وتسبحوني بكرة واصيلا فان الرزق مقسوم والحريص محروم
والبخيل مذموم والحاسد مغموم والنعمة لا تدوم والنافذ حتى قيوم
يا ابن آدم احذرني فاني احب من يحذرني فانت عبد ذليل عاجز
ضعيف وانا رب جليل قادر قوي يا ابن آدم لو ان اخوانكم
وجدوا ريح ذنوبك لما جالسوك فذنوبك كل يوم في
الزيادة وعمرك في النقصان ولا تهدم عمرك في الباطل
والغفلة فان اردت المزيد فاصحب ارباب القلوب
واحذر من ابناء الدنيا وخالط المساكين يا ابن آدم
من انكسر

من انكسر مركبه وبقي على لوح من خشب في وسط البحر ما يكون
باعظم مصيبة منك لانك من ذنوبك على يقين ومن
عملك على خطر يا ابن آدم اني اتقرب اليك بالعافية و
استر عليك ذنوبك وانت تتبغض الي بالمعاصي وعمارتك
الدنيا وخرابك الاخرة يا ابن آدم واذا لم تجالس المفلحين
والصالحين فمتى تفلح يا موسى ابن عمران اسمع ما اقول
والحق اقول انه ما آمن بالله عبد حتى يامن الناس من شره
يعني من ظلمه وكيده ونميمته وغيبته ولعنته وحسده وبغيه
في سره وعلانيته وقل يا موسى للظلمة لا يذكروني
فاني لا اذكرهم فان ذكري لهم ان العنهم فمن

شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر يا ابن آدم تفرغ لعبادتي
والا املأ قلبك فقرا ويديك سعيا وبدنك تعبا وصدرك
هما ولا اجيب دعاك واجعل دنياك عسرة ورزقك
قليلا يا ابن آدم انا ارض بصلواتك يوما بيوم فارض
عني بقوتك يوما بيوم يا ابن آدم لا تطالبني برزق
غد كما انا لا اطالبك بصلوة غد يا ابن آدم جهلا فان
الرزق مقسوم والحريص محروم والحسد مذموم والنعمة
لا تدوم يا ابن آدم احكم السفينة فان البحر عميق عميق
واكثر من الزاد فان العقبة كؤد كؤد يا موسى ان العبد
يعمل في الدنيا حتى تدركه الموت فيندم على ما سلف
من الذنوب

من الذنوب والخطايا ويسئل الرجعة الى الدنيا ليعمل
عملا صالحا فيقال يا احمق انت تجيئ فوعزتي وجلالي
لا يرجع احدا ابدا يا موسى من آمن بي واتقى مني اعطيه
الجنة يا موسى ان الدنيا لعب ولهو وزينة وليس
للمؤمن فيها حظ الا العبادة والهم والغم وفي الاخرة
الجنة يا موسى ان القيمة يوم شديد لا يغني والد عن
ولده ولا مولود عن والده شيئا ان وعد الله حق وكم
من فقير قد ترك فقره في الدنيا وخرج منها الى الاخرة
فهو مسرور مشكور وكم من غني وقد ترك ماله في الدنيا
وخرج منها الى الاخرة وهو فقير حقير وحيد من ماله

نادم على عمله وجمع ماله لوارثه وكان اشد الناس
عذابا يوم القيمة زدناهم عذابا فوق العذاب اللهم احفظنا
وجميع المؤمنين من النار بحق محمد وآله الاطهار صلوات
الله وسلامه عليهم اجمعين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
الى يوم الدين آمين يا رب العالمين تم بالخير

نصيحة قال بعضهم مررت بطبيب بين يديه جمع من الناس
وهو يصف لهم الادوية فتقدمت اليه ورايته بنفسي قبالته
وانشد شعر ارى بك داء ليس يبلغه وصفي فقلت لقد
اظهرت جملة ما اخفي قال فاطرق ساعة ثم قال خذ عروق
الفقر وورق الصبر مع هليلج التواضع والق الجميع في ظرف
اليقين

اليقين وصب عليه ماء الخشية واوقد تحته نار الحزن وصفه
بمنخل المراقبة في جام الرضا وامزجه بشراب التوكل وتناوله
بكف الصدق واشربه بكاس الاستغفار وتمضمض بعدها بماء
الورع واجعل صمتك في ترك الحرص والطمع فانك ان فعلت
هذا رجوت لك الشفاء من مرض الذنوب شعر قل للطبيب اذا
ما جئت تسأله هل في علومك ما يشفي من الكمد اني مرضت باوزا
ر اي ومعصيتي وليس لي مرض اشكوه في جسدي نصائح
ومواعظ يا ابن آدم ما اغفلك عما في امامك من الاهوال
قد الهتك عنه السهول والايام الذي اذهبتها في جميع الاموال
وكاس المنية لك مرها فتزود لنفسك قبل حلول رمسك اين

الملوك الذين ملكوا البلاد واذلوا العباد وبنوا الحصون واعطوا العساكر
وقادوا الجيوش والعساكر نزل بهم داهية ريب المنون فما اغنى
عنهم وفرق بين الاحباب وترك المنازل العامرة خراب ورحلهم
من سعة القصور المظلمة القبور فسبحان من حكم على عباده بالفناء شعر
اين الملوك الذي للارض قد عمروا ❊ بادوا جميعا وتحت التراب
قد دثروا ❊ تم شعر اربعة جربتها في الورى ❊ امورها بين
الورى ظاهرة ❊ فواحد دنياه موفورة ❊ لكنه ليس له اخرة ❊
وواحد دنياه مقصورة ❊ لكنه يسعد في الاخرة ❊ وواحد يحظى بكليهما ❊
يسعد في الدنيا وفي الاخرة ❊ وواحد حيران افنا همّا ❊ قد خسر الدنيا
مع الاخرة ❊ قال شيخنا البهاء رحمه الله في كشكوله لا تستهل على الاخ
بالاخ

بالاخ ولا بالوالد على الولد بل على الصديق بالصديق ❊ قال
العزرائيل لنوح على نبينا وعليه السلام يا اطول الانبياء كيف
وجدت الدنيا فقال كدار لها بابان دخلت باحدهما وخرجت
من الاخر قيل قال شخص لشخص لم تصحب الناس فقال ان صحبت دوني
فاذاني وان صحبت مثلي فحسدني وان صحبت فوقي تكبر علي فاشتغلت
بمن ليس في صحبته حزن ولا في انسه وحشة ولا في اصله انقطاع صدق
فقائل قال رسول الله صلى يا ابن ادم خرجت من مخرج البول مرتين
وغذيت من دم الحيض مرتين انت من اين والكبر من اين
صدق رسول الله صلى الله عليه وآله والاهم
من على ٣٣ شعر الا يا ساكن القصر المعلى ❊ ستدفن عن قريب

يا تُرابُ لِكَ نادٍ يُنادي كُلَّ يَومٍ لِدُوا لِلمَوتِ وَابنُوا لِلخَرابِ

قال ع عليه السلام من قطع الثوب يوم الاحد اصاب له النعم
ولم يكن له مباركا ومن قطع يوم الثلث حلف منه او يسرق سارق
او يحرق او يغرق ذلك الثوب ومن قطع يوم الاربعا يرزق
البهائم الكثيرة بغير تعب ومن قطع يوم الخميس يرزق العلم
في ذلك الثوب ويكون مكرما عند الناس ومن قطع يوم الجمعة
يطول العمر ومن قطع يوم السبت يكون مريضا مادام الثوب
في البدن الا ان وهب او باع صدق وصدق ع عليه
التحية والسلام قال امير المومنين ع عليه السلم اخترت اربعة
مواعظ من اربعة كتب من التورية من صمت نجا الاول
ومن الانجيل

ومن الانجيل من قنع شبع ومن الزبور من ترك اللذات
امن من الآفات ومن القرآن من يتوكل على الله
فهو حسبه صدق ع عليه السلم قال النبي صلى الله عليه وآله
يصيب المرء كل يوم اربع مصائب الاول ينقص رزقه ٢ حياته والثالث ينقص
والثالث يضعف بدنه والرابع يقرب الى الموت
صدق وصدق قال النبي صلى الله عليه وآله اشد
الشدائد يد اربعة اولها غربة ولو كان ساعة
وثانيها سفر ولو كان فرسخا وثالثها دين ولو
كان درهما ورابعها سوال خردلا صدق
وصدق تم بالخير

محمود قزل

حاجی ولد ...

محمد قلی ...

حلبی وکل

محمد باقر
عالم

